

سال نو مبارک!

کار آنلاین فرارسیدن سال نو میلادی، سال ۲۰۱۷، را به شما تبریک می گوید و برایتان سالی از سلامت، شادی و نیکبختی آرزو می کند. سال ۲۰۱۶ سال اعجابهای غالباً تلخ و نگرانی آور بود، اما بی طلیعه های امیدبخش نیز نبود. امیدوار باشیم که در سال ۲۰۱۷ اعجابها افول یابند و طلیعه ها فرا آیند. سال ۲۰۱۷ را با آرزوی آن که سالی از صلح برای همه، نان برای تهیدستان و آزادی برای قربانیان ستم و سرکوب گردد، آغاز می کنیم.

کار آنلاین



ترجیح میدهم شرافتمندانه بمیرم تا تن به ظلم و ذلت بدهم

صفحه ۱۰

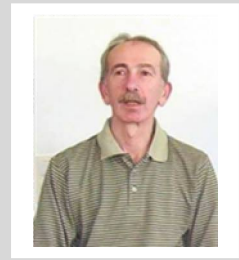
کشتار اعضای حزب دمکرات کردستان را
محکوم می کنیم!
صفحه ۲

در اندوه درگذشت رفیق ولی الله
جعفریان
صفحه ۲

در این شماره می خوانید:

- صفحه ۵ - مردم سوریه صلح می خواهند، به کشتار در سوریه پایان دهید!
- صفحه ۶ - دیوان عدالت اداری: علیه کارگران، در خدمت کارفرمایان
- صفحه ۷ - آرایش نیروهای سیاسی حول انتخابات ریاست جمهوری
- صفحه ۸ - از خواسته های زندانیان سیاسی - عقیدتی که در اعتصاب غذا هستند پشتیبانی می کنیم!
- صفحه ۱۱ - پرسش از آقای مهدی خزعلی
- صفحه ۱۲ - جنبش برای دموکراسی یا سرنگونی؟
- صفحه ۱۳ - پیمان شکننده کردها با جمهوری اسلامی
- صفحه ۱۵ - سه درس از فاجعه سوریه
- صفحه ۱۷ - قبل از مرگ، یک تلفن بزن
- صفحه ۱۸ - پیش به سوی اروپای همبستگی!

در اندوه درگذشت رفیق ولی الله جعفریان



با کمال تأسف اطلاع یافتیم که ولی الله جعفریان دیوکلائی یار دیرینه ما، صبح روز سه‌شنبه ۷ دی ۱۳۹۵، چشم از جهان فرو بست.

رفیق ولی که در میان ما به رفیق "پرویز" شهره بود، اواخر دهه ۴۰ به همراه عده‌ای از یاران خود به مبارزه علیه استبداد رژیم شاه روی آورد. او و یارانش در سال ۱۳۵۰ دستگیر شدند. رفیق ولی ۷ سال رنج زندان را تحمل کرد و در سال ۱۳۵۷ از زندان آزاد گردید. او بعد از انقلاب بهمن به صفوف فدائیان پیوست و کلاس‌های آموزشی را در شهر بابل راه انداخت و بعد از سکونت گزیدن در تهران، فعالیت خود را در روابط عمومی سازمان ادامه داد. رفیق جعفریان در سال ۱۳۶۱ به عضویت کمیته مرکزی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) در آمد. با پورش همه جانبه جمهوری اسلامی به سازمان، رفیق ولی مجبور به ترک کشور شد، ابتدا در افغانستان و بعد از مدتی در آلمان ساکن شد. رفیق ولی از ابتدای راه اندازی نشریه "اکثریت" در کلن، مسئولیت سردبیری آن را برعهده داشت و سال‌ها در این نشریه قلم می‌زد. او یکی از ستون‌های سازمان در تشکیلات خارج از کشور بود.

رفیق ولی بعد از سپری کردن دوره‌ای از زندگی خود در غربت، به ایران بازگشت و گسیختگی‌ها را ترمیم نمود. اما او در پایانه هفتمین دهه حیات خویش، خانواده و یاران خود را ترک کرد. رفیق ولی انسانی سخت‌کوش، صمیمی و اهل فکر بود، به ارزش‌های چپ باور داشت و سال‌های طولانی علیه استبداد و برای تحقق آزادی و عدالت اجتماعی مبارزه کرد.

پیکر زنده یاد ولی اله جعفریان روز چهارشنبه ۸ دی ماه در ایران در محیطی آکنده از حزن و اندوه و با حضور اعضای خانواده، فامیل، دوستان و رفقای ولی جعفریان به خاک سپرده شد.

سازمان ما و همه کوشندگان راه آزادی، دمکراسی و عدالت اجتماعی یکی از یاران شریف خود را از دست دادند. فقدان زنده یاد ولی الله جعفریان را به خانواده، یاران و به ویژه همسر و فرزندان، صمیمانه تسلیت می‌گوییم و در غم آن‌ها شریکیم.

فداییان خلق یاد و خاطره این انسان بزرگوار، فروتن و شریف را گرامی می‌دارند.

دبیرخانه شورای مرکزی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

۱۰ دیماه ۱۳۹۵ (۲۰ دسامبر ۲۰۱۶)

کشتار اعضای حزب دمکرات کردستان را محکوم می‌کنیم!



در شب ۲۰ آذرماه ۱۳۹۵ در مقابل مقر اصلی حزب دمکرات کردستان در کوبه سنجا، دو انفجار روی داد که بر اثر آن پنج تن از اعضای این حزب، یک نیروی امنیتی و یک کودک کشته شدند. این دو انفجار زمانی روی داد که مردم در حال خروج از مقر حزب پس از پایان مراسم سالگرد تولد عبدالرحمن قاسملو بودند.

مسئولین این حزب و برخی احزاب کردی با توجه به سابقه اقدامات تروریستی ارگان‌های نظامی و امنیتی ایران در کردستان عراق و تهدیدهای برخی فرماندهان سپاه در ماه‌های گذشته، انگشت اتهام را به سوی جمهوری اسلامی نشانه رفته‌اند. در سال گذشته اقدام مشابهی توسط عامل نفوذی جمهوری اسلامی در مقر سازمان انقلابی زحمتکش کردستان ایران (کومله) صورت گرفت. ولی ساکنین مقر متوجه بمب‌گذاری شده و بمب‌ها توسط مامورین حکومت اقلیم کردستان عراق قبل از انفجار، حثی گردیدند.

ما این اقدام تروریستی را محکوم و با حزب دمکرات کردستان و خانواده قربانیان ابراز همدردی می‌کنیم. حفظ امنیت احزاب اپوزیسیون ایرانی مقیم کردستان عراق، برعهده حکومت اقلیم کردستان عراق است. این انتظار وجود دارد که حکومت اقلیم، عاملین کشتار را شناسائی و مجازات و برای تامین امنیت احزاب اپوزیسیون، تدابیر لازم را اتخاذ کند.

هیئت سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

۲ دی ۱۳۹۵ (۲۳ دسامبر ۲۰۱۶)

گرامی باد نام و یاد جانبختگان مبارزه در راه رسیدن به ایرانی آزاد و آباد

سال ۲۰۱۶ در آینه رویدادها

فرخ نعمت‌پور



یادداشت سیاسی کارآنلاین

مقدمه

به روزهای آخر سال ۲۰۱۶ میلادی نزدیک می شویم، سالی از لحاظ سیاسی، عمدتاً پر از رویدادهای تلخ و در همان حال مثل همیشه، سال امید برای یک زندگی و جهان بهتر که هیچ وقت بشر را علیرغم شرایط دشوار زندگی اش ترک نکرده است.

دو بعد ملی و فراملی

برای اینکه بتوان به مهمترین رویدادهای این سال پر اهمیت اشاره داشت، برای تسهیل مسئله می توان آن را در دو بعد ملی و بین المللی تقسیم کرد.

بعد ملی

در بعد ملی ما کماکان شاهد ادامه سیستم دیکتاتوری در ایران هستیم بعلاوه سیاستهای سرکوبگرانه حکومت حاکم، حقوق اساسی مردم در ابعاد گوناگون سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در گستره‌ای وسیع پایمال می شود. در کشور ما هنوز دموکراسی و آزادی وجود ندارد و یک حکومت دینی با استفاده از خشن ترین متد ممکن به قدر قدرتی خود ادامه می دهد. تحت لوای چنین وضعیتی ما شاهد آن بودیم که:

- کماکان سطح اعدامها در ایران بسیار بالاست (حدافل ۲۰۰ مورد تاکنون گزارش شده است) و ایران بار دیگر متأسفانه از طرف سازمانهای معتبر بین المللی مورد انتقاد جدی قرار گرفت. فعالین اقلیتهای قومی و مذهبی اکثریت طیف اعدامی ها را تشکیل می دهند؛

- علیرغم فعال شدن نسبی روزنامه‌ها و نشریات اصلاح طلب و میانه‌رو، هنوز روزنامه‌نگاران محدود و زندانی می شوند، آزادی بیان بشدت تحت فشار است. در نشریات ایران هنوز جایی برای دگراندیشان اپوزیسیون وجود ندارد؛

- در کشور ما هنوز کارگران نمی توانند تشکلات مستقل و طبقاتی - صنفی خود را بنیان نهند، و حتی جمهوری اسلامی درصدد شد که با بردن قانون کار به مجلس، آن چند نیم بند قانونی را که به نوعی به نفع کارگران بود هم از آن حذف کند که خوشبختانه با مقاومت و فشار کارگران، زحمتکشان و جامعه مدنی کل روند فعلاً متوقف شده‌است؛

- بعد از انتخاب روحانی به ریاست جمهوری انتظار آن می رفت وضعیت حقوق بشر به مراتب بهتر شود، اما در

عوض شاهد آن بودیم که حتی تضییقات بر خود افراد معتقد به نظام هم فزونی گرفت که خود را بویژه در لغو سخنرانیها نشان داد؛

- علیرغم پیامدهای مثبت برجام در عادی کردن رابطه با جهان خارج، متأسفانه هنوز اقتصاد کشور از سطح بالای بیکاری، رکود اقتصادی، تورم و ناپایداری قیمت ارز می نالد. عادی کردن رابطه با جهان خارج، هنوز نتوانسته در بعد اقتصادی نتایج مورد نظر را برای ایران به ارمغان آورد. دخالتهای جمهوری اسلامی در منطقه، رجزخوانی علیه اسرائیل و شعارهای ضد عربی، روند عادی شدن روابط را بشدت متاثر کرده‌است؛

- هنوز در بعد اکوسیستم، کشور با معضلات بسیار جدی روبروست، بطوری که خود مسئولان رژیم اعتراف می کنند که بیش از نیمی از خاک کشور به کویر و مناطق خشک تبدیل شده است. مشکل ریزگردها، بویژه در مناطق جنوبی و غربی کشور، مشکلی بسیار جدیست، و جمهوری اسلامی در تمامی عمر سی و چند ساله خود هیچوقت برنامه جدی برای حفظ طبیعت که بعد مهم و اساسی زندگی و ادامه آن است، از خود نشان نداده است. جمهوری اسلامی طبیعت را فراموش کرده است؛

- در بعد ملی - قومی هنوز سرکوب بشدت ادامه دارد، و بخش مهمی از افراد اعدامی مربوط به فعالان مناطق قومی - ملی بودند. رژیم کماکان درکی بشدت امنیتی از حقوق اقلیتهای دارد. همچنین در مناطق قومی، شاهد درگیریهای پراکنده نظامی بویژه در کردستان و سیستان و بلوچستان بودیم که در آن جان انسانهای دیگری فدا شد. عکس العمل رژیم، کماکان بر پایه نظامیگری شدید قراردارد؛

- در بعد اختلاس و ارتشا، شاهد افشاگریهای فراوان و مهم در درون خود رژیم بودیم. از جمله اخبار مربوط به فیش حقوقیهای نجومی و حسابهای شخصی رئیس قوه قضائیه می توانند نمونه‌های قابل توجه باشند. در نظام جمهوری اسلامی بعلاوه عدم کنترل نهاد قدرت توسط جامعه مدنی، اختلاس و ارتشا و فساد مالی در اوج خود قرار دارد؛

- در سالی که گذشت دولت روحانی بشدت تحت فشار جناحهایی بود که مخالف برجام و عادی شدن رابطه ایران با جهان خارج بویژه با غرب بودند، اما دولت روحانی توانست این فشارها را تحمل کرده و به حیات دولت خودش ادامه بدهد. در این رابطه با توجه به نزدیک شدن انتخابات ریاست جمهوری در سال آینده میلادی، بحث انتخابات یکی از مباحث مهم و داغ تقریباً روزانه روزنامه‌ها بود. در واقع سال ۲۰۱۶، بعنوان سال شروع این بحث، توانست بخشی از روندهای مربوط به انتخابات را برای فعالین و علاقمندان روشن کند. مهمترین خصوصیت روندهای موجود این بود که اصولگرایان اساساً از یک تفرقه ذاتی رنج می برند، تفرقه‌ای که در عدم وجود یک کاندیدای واحد خود را نشان می دهد. از این لحاظ میانه‌روها و اصلاح طلبان در موضع فائق

تری قرار داشتند؛

- در سال ۲۰۱۶، دولت روحانی سعی کرد انحصار سپاه بر فعالیتهای اقتصادی را محدود کرده تا از این طریق بتواند به جلب نظر شرکتهای خارجی در ایران جهت سرمایه‌گذاری دست بزند، امری که با مقاومت شدید سپاه روبرو شد، بطوریکه دولت ناچار شد در بعضی زمینه‌ها از جمله در زمینه نفت مناقصه‌هایی را به سپاه تحویل بدهد؛

- در همین سال پروژه ساخت سد در غرب کشور که برنامه‌ی بجامانده از دوران احمدی نژاد بود، ادامه یافت، پروژه‌ای که بشدت نظر انتقادگرایان فعالین محیط زیستی و مدنی را برانگیخته است. فاجعه محیط زیستی دریاچه ارومیه خوبی علت و جدیت این انتقادها را مطرح می کند، اما دولت روحانی نه تنها پروژه سدسازی را متوقف نکرد، بلکه حتی هیچ فاکتی درخصوص اینکه لااقل بشیوه جدی در ظاهر به نظرات منتقدان توجه نشان می دهد هم مشاهده نشد.

بعد فراملی

در بعد بین المللی هم سال ۲۰۱۶، سال منحصربفردی بود. در این رابطه از جمله می توان به مسائل زیر اشاره داشت:

- موج ترورها به شیوه جدی تری به اروپا سرایت کرد. ما شاهد آن بودیم که در فرانسه و بلژیک، گروههای اسلامی تروریست دست به کشتار افراد مدنی و عادی جامعه زدند، تا از طریق ارعاب و خشونت بتوانند به اهداف خود نائل آیند. تروریسم اسلامی به یمن جنگ سوریه این بار از امکانات بهتری جهت تروریزه‌کردن جامعه اروپا برخوردار شد؛

- در این سال موج مهاجرت قوی به اروپا سرانجام توسط همکاری میان اروپا و ترکیه مهار شد، هرچند از شمال آفریقا کماکان صدها و هزاران مهاجر روزانه سوار بر قایق‌هایی که امنیت و کیفیت آنان بشدت پایین است، روانه اروپا می شوند. هم چنین در کشورهای اروپایی بخش مهمی از متقاضیان پناهندگی به کشورشان یا بازگشتند و یا برگردانیده شدند. پناهندگان آن انسانهایی هستند که از جنگ، ناامنی و بی حقوقی از کشورهای خود به امید جستجوی یک زندگی بهتر در ممالک اروپای می گریزند. باید گفت که مهاجرت باعث تقویت جریان‌های راست در بعضی کشورهای اروپای شد، جریاناتی که ضد سیاست پناهنده پذیری ممالک خود و تحدید بیش از پیش آن هستند. لازم به گفتن است که در جریان موج پناهندگی اخیر، کشورهای روسیه و ترکیه توانستند در جهت کسب امتیاز از کشورهای غربی از این موج استفاده خود را ببرند؛

- انتخابات ریاست جمهوری آمریکا موضوع و رویدادی مهم ...

سال ۲۰۱۶ ...

ادامه از صفحه ۳

در سال ۲۰۱۶ بشمار می رود. در این انتخابات برای اولین بار کسی توانست پیروز شود که پوپولیسست بود، فواصل معین و مهمی حتی با حزب مطبوع خود داشت و خواهان بازنگری در یک سری از سیاستهای مهم آمریکا بویژه در بعد بین المللی بود. زبان زن ستیزانه و ضد مهاجر و راسیستی ترامپ، تمجید از یوتین، تهدید به پاره کردن برجام، و سرانجام عقب کشیدن از تعهدات محیط زیستی آمریکا، از جمله شعارها و مواضع بحث برانگیز وی بودند. و نیز برای اولین بار شاهد آن بودیم که آمریکا از طریق نهادهای امنیتی خود و شخص رئیس جمهور وقت، اواما، از تاثیرات روسیه بر روندهای انتخاباتی بگویند، امری که بنوبه خود بر تضعیف موقعیت آمریکا در سطح جهانی تاثیرات خاص خود را داشت؛

- مورد مهم دیگر سال ۲۰۱۶، تحرک و قدرت گیری روسیه بعنوان یک مدعی نوین ابرقدرت در جهان بود. روسیه این حرکت خود را با اشغال کریمه در جریان بحران اوکراین شروع کرد، با دخالت فعالانه خود در جنگ سوریه آن را عمق بخشید و سرانجام با تاثیرگذاریهای معین بر ترکیه، بسط بیشتر رابطه با ایران بویژه در استفاده کردن از پایگاه هوایی نوژه، تاثیرگذاری بر انتخابات ریاست جمهوری آمریکا و سرانجام گسترش بی سابقه صنعت تسلیحاتی خود، آن را بنوعی تثبیت کرد. روسیه هم اکنون به قدرتی فعال در عرصه خاورمیانه و بین المللی تبدیل شده است. روی کارآمدن افراد نزدیک به روسیه در جریان انتخاباتهای کشورهای استونی و بلغارستان و مولداوی نمونه های دیگری از این فاکتورها هستند؛

- ادامه جنگ داخلی سوریه که بزرگترین فاجعه چند سال اخیر است، مورد مهم دیگری است که جهان ما را بشدت در سال ۲۰۱۶ همانند سالهای قبل از خود متأثر کرد. هنوز در این کشور روزانه صدها تن کشته و زخمی می شوند، افراد بیشمار آواره می شوند، شهرها به تلی از خاکستر تبدیل شده و گروههای تروریستی که از طرف کشورهای مرتجع عربی و ترکیه تجهیز و مسلح می شوند، در آنجا بشدت فعال هستند. از طرف دیگر مثلث ایران، سوریه و روسیه نیز تنها بر ادامه جنگ بعنوان یگانه راه حل این بحران پای می فشارند. واقعیت این است که جنگ، این کشور را به ویرانه های تبدیل کرده است. در اواخر سال ۲۰۱۶ شاهد آن بودیم که بلوک ایران روسیه و سوریه شاهد پیشرفت هایی در میدانی جنگ از جمله در بازپسگیری شهر مهم و استراتژیک حلب بود، اما علیرغم این تحول مهم، هنوز افق پایان جنگ، تیره و نار است. سخنان ترامپ درخصوص ایجاد مناطق امن در سوریه، می تواند وضعیت را از آنچه که هست در آینده بغرنجتر کند؛

- ادامه تنش ایران با کشورهای عربی بویژه عربستان سعودی، قطر و بحرین یکی دیگر از شاخصهای منفی وضعیت منطقه خاورمیانه است. ایران با این کشورها بر سر نفوذ خود در کشورهای سوریه و یمن درگیر یک جنگ نیابتی

شدید گردیده است. عربستان سعودی که بعد از مرگ ملک عبدالله که چهره معتدلی بود، شاهد روی کار آمدن طیف جوان و تندروی از سیاسی کاران جوان و ضد ایرانی گشت که با تخصیص بودجه های کلان و دخالت در جنگ یمن درصدد برآمد جلو پیشروها و بلندپروازیهای ایران در منطقه را بگیرد. در داخل ایران دولت روحانی که درصدد بهترکردن رابطه ایران با عربستان سعودی بود، در یک بازی داخلی ناخواسته از طرف تندروها که به تسخیر سفارت آمریکا در تهران دست زدند، مواجه شد و بدین ترتیب اراده مثبتی که با روی کارآمدن دولت جدید بوجود آمده بود، بنوعی در نطفه خفه شد. واقعیت این است که مناسبات ایران و عربستان بشدت متشنج است و بعلت این رقابت شدید، منابع مالی و انسانی و هنگفتی از هر دو طرف صرف این رقابت و دشمنی غیرعقلانی می شود. البته با هماهنگی ایران و عربستان در تثبیت سقف تولید اوپک در پاییز ۲۰۱۶ و نیز سخنان طرف عربستانی در آخرین نشست پاییزی کشورهای حوزه خلیج فارس درخصوص لزوم استفاده از روشهای سیاسی برای خاتمه دادن به بحران سوریه، بارقه هایی چند از امید جهت حل مسالمت آمیز این بحران شکل گرفته است، هرچند هنوز بدبینی به خوش بینی در این خصوص می چربد؛

- مرگ فیدل کاسترو، شخصیت مهم و جهانی انقلابی در کوبا در سن ۹۰ سالگی از جمله یکی دیگر از حوادث مهم سال ۲۰۱۶ بود که افکار عمومی را در جهان بشدت بسوی خود معطوف نمود. فیدل کاسترو رهبر انقلاب رهائی بخش کوبا، کمونیست ضد سرمایه داری که جامعه کوبا را از دست رژیم دیکتاتور و فاسد باتیستا آزاد نمود، رهبری که لاف ۶۰۰ بار توسط نیروهای امنیتی ایالات متحده طرح ترورش ریخته شد، توانست جامعه کوبا را در عرصه های همچون آموزش و بهداشت همگانی به موفقیت های مهمی رهنمون شود، اما با آغاز محاصره اقتصادی آمریکا و بویژه بعد از فروپاشی شوروی که نقش مهمی در کمک به این کشور داشت، وارد شرایط بسیار دشواری شد و نتوانست به اهدافی که خود برای خود تعریف کرده بود برسد. همچنین کوبا کماکان از لحاظ سیاسی سیستمی بسته و تک حزبی است و دموکراسی در آن با مشکلات عدیده ای روبروست. مرگ کاسترو که از احترام خاصی برخوردار بود، معانی و گفته های متضاد را در افکار عمومی جهانی برانگیخت؛

- رای مردم انگلستان برای خروج از اتحادیه اروپا مورد مهم دیگریست که باید بدان اشاره کرد. این خروج بحدی مهم و خارج از انتظار بود که ارکان اتحادیه اروپا را که یکی از تلاشهای مهم بشری جهت دست یازیدن به ارگانهای اداره فراملیتی است به لرزه درآورد. بیکاری، شرایط دشوار اقتصادی و نیز موج پناهندگی از جمله عواملی بودند که اکثریت مردم انگلستان (۵۲%) را به رای دادن به خروج از اتحادیه اروپا سوق دادند؛

- "دیگر جنگ نمی خواهیم" این سخنان خوان مانوئل سانتوس رئیس جمهور کلمبیا است که با ژنرال رودریگو لوندونو موسوم به «تیمولون جیمز» رهبر نیروهای مسلح انقلابی کلمبیا «فارک» در یک مراسم رسمی با حضور مقامات ارشد از ۱۵ کشور

مختلف جهان در شهر کارتاگانای این کشور برای پایان دادن به جنگ داخلی ۵۲ ساله توافق نامه ای را امضا کردند. بر اساس این توافق نامه فارک با خلع سلاح اعضای خود، سیستم سیاسی کلمبیا را رعایت خواهد کرد؛

- ضبط زیردریائی بدون سرنشین آمریکائی در آبهای جنوب چین توسط نیروی دریائی چین از جمله حادثه مهم دیگریست که از اهمیت ویژه ای برخوردار است. زیرا که این اولین باریست که چنین برخورد و حادثه ای میان چین و آمریکا رخ می دهد. لازم به یادآوریست که اواما در دوران دوم ریاست جمهوری اش عملاً از انتقال توجه آمریکا از خاورمیانه به شرق دور برای مهار چین گفت. اختلافات میان چین با کشورهای همسایه اش از جمله ویتنام، کامبوج و فیلیپین بر سر مالکیت جزایر جنوبی واقع در دریای زرد، این امکان را برای آمریکا فراهم آورده است که بتواند فعالانه تر با نفوذ چین در این منطقه مقابله کند؛

- در آخرین روزهای سال ۲۰۱۶ شاهد آن بودیم که شورای امنیت سازمان ملل متحد قطعنامه ای در محکومیت دولت اسرائیل بخاطر ادامه سیاست شهرک سازی در مناطق اشغالی را صادر نمود. آنچه در صدور این قطعنامه بسیار جلب توجه کرد، رای ممتنع آمریکا به آن بود. در واقع رای ممتنع آمریکا بر خلاف برخورد همیشگی این کشور در این مواقع بوده است. این عمل دولت آمریکا بشدت واکنش خشم آلود اسرائیل را برانگیخت، اما از طرف دیگر با کف زدن اعضای شورای امنیت بعد از تصویب و عدم وتوی آن روبرو شد. رای ممتنع آمریکا اگرچه به معنای ضمانت سیاستهای مشخص اجرایی در مقابل اسرائیل نیست، اما پیامدهای معین سیاسی برای اسرائیل در آینده خواهد داشت؛

- تغییرات آب و هوایی و اقلیمی در جهان در سال ۲۰۱۶ از جمله مسائلی است که کل جامعه جهانی را در ابعاد گسترده ای نگران کرده است. بنابر نظر کارشناسان، آنچه تغییرات اقلیمی و به ویژه در نیمه دوم قرن بیستم و به طبع آن در قرد بیست و یکم را از تغییرات گذشته متمایز ساخته است، ماهیت و سرعت آن می باشد، به طوری که این تغییرات شتاب بیشتری به خود گرفته و روند آن طور بیست که میزان و گستره آن قابل پیش بینی نیست. واقعیت این است که بسیاری از جوامع و منابع علمی نگران روند احتمالی افزایش درجه حرارت زمین می باشند که اثرات آن ممکن است بسیار جدی باشد. چنانکه توسط کارشناسان پیش بینی می شد و این پیش بینیها هم به واقعیت پیوستند، گرم شدن اقلیم اثرات منطقه ای مهمی از جمله تشدید سیلاب ها و خشکسالی ها را باعث شد. هم اکنون مشاهده می شود که در بعضی مناطق میزان بارندگی افزایش پیدا کرده و در مناطق دیگر شامل جنوب و جنوب شرقی آسیا آفریقای لاتین و صحرا در آفریقا با افزایش گرما و کاهش بارندگی همراه شده است. افزایش درجه حرارت زمین، و ذوب شدن یخ های قطبی جهان را در آستانه یک فاجعه محیط زیستی قرار داده است. بخشی از دلایل تغییر اقلیم، حداقل در قسمت عمده قرن اخیر، به فعالیت های بی رویه انسان و به ویژه فعالیت های صنعتی ...

ادامه در صفحه ۲۰

مردم سوریه صلح می خواهند، به کشتار در سوریه پایان دهید!



صادق کار

یادداشت سیاسی کارآنان

در هفته گذشته سرانجام بخش هایی از شرق شهر حلب که طی چهار سال در کنترل مخالفان مسلح بشار اسد قرار داشت، پس از ماهها بمباران شدید هوایی و عملیات زمینی متحدان دولت سوریه و به قیمت تلفات سنگین انسانی در میان ساکنان مناطق تحت کنترل اپوزیسیون مسلح رژیم اسد که عملاً توسط گروه های تروریستی هم سنخ القاعده به گروگان گرفته شده بودند و نقش سپر انسانی برای تروریست ها را داشتند، به تصرف نیروهای دولتی و متحدان دولت سوریه در آمد.

در این پیروزی بمب افکن های ارتش روسیه بزرگترین نقش را داشتند، اما این پیروزی متأسفانه با کشتار شمار زیادی از مردم ساکن مناطق تحت کنترل تروریست ها و مخالفان اسد و ویرانی بخش دیگری از این منطقه تمام شد.

شاید به دلیل وقوف روسها به پیامدهای مرگبار و ویرانگر بیمارانه بود که بارها تلاش کردند مخالفان مسلح را ترغیب به ترک مواضعشان کنند، ولی آنها نه خود این را پذیرفتند و نه به مردم اجازه دادند که منطقه را تخلیه کنند و نه نماینده ویژه سازمان ملل موفق شد آنها را قانع کند که بطور داوطلبانه مناطق باقی مانده تحت کنترل شان را ترک کنند.

با این وجود بدون همراهی عملیات زمینی که توسط ارتش سوریه، حزب الله، شبه نظامیان شیعه عراقی و مستشاران سپاه پاسداران به اجرا درآمد، بیرون راندن مخالفین مسلح از شرق حلب و گرفتن کنترل دوباره آن بدست دولت سوریه به احتمال زیاد ناممکن بود. بهمین جهت همه این نیروها و تروریست ها گرچه نه به یک اندازه، در این کشتار و ویرانی منطقه سهیم اند و مسئولیت دارند.

پس از تسلط نیروهای دولتی بر کل شهر، بسیاری از تحلیلگران و رسانه ها، تسلط نیروهای دولتی و متحدان شان را یک پیروزی استراتژیک برای آنها و شکستی بزرگ برای مخالفان رژیم و دولت های حامی شان می خوانند، و بخصوص روی پیروزی روسیه و ایران تأکید بیشتری می کنند. اما در واقع تسلط دولت سوریه بر شهر حلب گرچه یک پیروزی مهم موقتی برای بشار اسد و متحدان او است، ولی نه به منزله پایان جنگ سوریه است و نه موقع مناسبی برای بالا بردن و پائین آوردن دستهای برندگان و بازندگان جنگی است که تقریباً همه قدرت های جهانی و منطقه ای و گروه های تروریستی همچنان در آن درگیرند و بنظر نمی رسد که به این زودیها دست از سر سوریه بردارند و به مردم این کشور اجازه دهند خودشان در مورد سرنوشت آن تصمیم بگیرند.

واقعیت آن است که رژیم ایران با دخالت نظامی در امور داخلی سوریه و حمایت های مالی و نظامی گسترده از رژیم اسد

در فجاج عظیمی که بر مردم سوریه می رود نقش زیادی داشته و دارد. شاید اگر به پشتگرمی این حمایتها نبود، بشار اسد قبل از آن که جریانات تروریستی سلفی بتوانند در این کشور جای پایشان را فرض کنند، با اپوزیسیون لائیک و دموکراتیک کنار می آمد، کار به کشته شدن بالغ بر نیم میلیون، آوارگی میلیونها تن و نابودی و ویرانی سوریه نمی کشید.

اینک بعد از این پیروزی، مسئولان حکومت تصور می کنند که گویا توازن استراتژیک در منطقه را برای همیشه بسود خودشان و علیه رقبایشان برهم زده اند. حتی رئیس جمهور ایران بدون توجه به این موضوع که این "پیروزی" به قیمت کشتار هزاران انسان بیگناه و ویرانی یک شهر و آوارگی و بیخانمانی عده پرشماری از شهروندان عادی بدست آمده، برای رئیس جمهور سوریه بمناسبت تسلط اش بر حلب پیام تبریک می فرستد.

مقامات حکومتی در مورد انگیزه های دخالتشان در سوریه به مردم دروغ می گویند و واقعیتها را از مردم پنهان می کنند. از تهدید تروریستی علیه ایران و ضرورت مقابله با آن در ورای مرزهای ایران سخن می رانند، این در حالی است که تهدیدهای تروریستی اولاً عمدتاً نتیجه همین دخالتهای فرامرزی است، ثانیاً مبارزه با تروریسم را می توان در مرزها انجام داد. دولتی که خودش هیچ حرکت مدنی مسالمت آمیز شهروندانش را بر نمی تابد، با خشنترین روشها هر حرکتی را سرکوب می کند و فعالان مدنی را متهم به وابستگی به این و آن، و به سخنی مجازات می کند، چطور بخودش حق دخالت مسلحانه در کشوری دیگر می دهد، تمام هزینه هایش را هم تقبل می کند و از آن برای پیشبرد اهداف ایدئولوژیک اش بهره می گیرد، اما نمی خواهد انتظار مقابله به مثل داشته باشد.

چگونه انتظار دارند که چند میلیون زائر را به بهانه اربعین با تبلیغات و تسهیلات دولتی به کشوری که با آن هشت سال در جنگ بوده اعزام کنند و با این عمل تحریک آمیز انتظار واکنش سنی مذهبیان و ناسیونالیست های عرب را نداشته باشند؟

هزینه مالی دخالت ایران در سوریه واقعا سرسام آور است. دولت در حالی این هزینه را پرداخت می کند، که بودجه عمرانی را به حداقل رسانده، بودجه کافیه برای اختصاص به وزارت آموزش و پرورش ندارد، نمی تواند حقوق کارمندان و کارگران و بازنشستگان را سر وقت پرداخت کند و میالغ کلانی به شرکتهای پیمانکار، کارخانه ها، تأمین اجتماعی و بانکها مقروض است. اما با دست و دل بازی میلیارد میلیارد خرج جنگ بدرجام در سوریه می کند.

علی اکبر ولایتی مشاور ولی فقیه و یکی از کسانی که از دکتترین سیاست خارجی تهاجمی و شرکت ایران در منطقه دفاع می کند، اخیراً گفته است: "ما باید نوسازی حلب را آغاز کنیم." (نقل به معنی) این گفته به معنای آن است که علاوه بر هزینه جنگ، لااقل بخشی از هزینه بازسازی یک کشور ویران را ما بایستی متقبل شویم. این وعده های سخاوتمندانه درشرایطی داده می شوند، که دوسه هفته پیش از آن مسئولان بخاطر

نداشتن بودجه، طرح احیاء دریاچه ارومیه را از دستور کارشان خارج کردند.

با وجود این همه هزینه که از جیب مردم ایران در سوریه صرف جنگ می شود، اما در واقع روسیه بیشترین نفع از نتیجه نبرد حلب را می برد. روسیه با دخالت در جنگ سوریه، پایگاه های نظامی اش در ساحل مدیترانه را حفظ می کند و از برگ سوریه و ایران برای معامله با غرب برای چانه زدن بر سر توسعه ناتو به پشت مرزهایش بهره خواهد گرفت و ذینفوذترین نقش را در سوریه خواهد داشت. اما ایران همه کشورهای عربی و اسرائیل را بیش از گذشته علیه خود می شوراند و مناسباتش با غرب نیز برای مدتها با تنش بیشتر همراه خواهد شد و تحت فشارهای تازه ای قرار خواهد گرفت و هزینه های حضور نظامی ایران در سوریه کمر اقتصاد بحران زده کشور را خواهد شکست.

گذشته از منفعت و زیان، دخالت در سوریه اساساً دخالت کشورهای در امور داخلی یکدیگر، بخصوص دخالت نظامی، به هر بهانه ای که انجام شود، محکوم و مردود است و ملتها آن را برای مدتی طولانی بر نمی تابند. مضاعف بر آن نه اکثر کشورهای عربی، نه اسرائیل و نه کشورهای بزرگ غربی، حاضر به کنار آمدن با حضور نظامی ایران در سوریه نخواهند شد. این مسئله هزینه های حضور ایران را افزایش خواهد داد و مناسبات سیاسی با سایر کشورهای منطقه را به صورت منفی تحت تاثیر قرار می دهد، به دشمنی کور میان ملتها و به فرقه گرایی ملی و دینی مخرب موجود دامن خواهد زد.

اکنون نیز مناسبترین راه بیرون آمدن از باتلاق جنگ سوریه، برقراری فوری آتش بس، شروع مذاکره میان دولت با اپوزیسیون دمکرات و فراهم کردن شرایط انتخابات آزاد تحت نظارت سازمان ملل متحد با هدف دمکراتیزه کردن قدرت سیاسی و برقراری صلح و آرامش در سوریه است. بگذارید مردم سوریه خودشان در مورد نوع حکومت شان تصمیم بگیرند.

بنظر نمی رسد مردم سوریه میانه خوشی با گروه های تروریستی و بنیادگرا که خودشان را اپوزیسیون می خوانند و مورد حمایت های همه جانبه برخی قدرتهای منطقه ای و فرامنطقه ای قرار دارند، داشته باشند و مایل باشند از چاله رژیم اسد درآیند و به چاه جریانات سلفیگری بیافتند. بهترین روش مبارزه با تروریسم و گروه های تروریستی، درست اعلام آتش بس فوری و شروع مذاکره میان دولت و اپوزیسیون دمکراتیک سوریه است که وجود دارد و اهل منطق و سازش است، ولی صغیر گلوله ها و بمبها نمی گذارد که صدایش شنیده شود. راه حل نظامی در سوریه جواب نمی دهد. دخالت نظامی در سوریه را قطع کنید، از تحریک احساسات مردم کشورهای همسایه و دخالت در امور آنان دست بکشید. مردم سوریه صلح می خواهند، به کشتار در سوریه پایان دهید!

دیوان عدالت اداری: علیه کارگران، در خدمت کارفرمایان

صادق کار



فتح الله بیات، رئیس اتحادیه کارگران قراردادی و پیمانی، طی گفت و گویی که خبرگزاری کار ایران (ایلنا) در سوم دی ماه با او انجام داد، از معاونت روابط کار خواست که دستورالعمل شماره ۳۶ و ۲۸ را که حدود سه ماه پیش توسط ریعی ابلاغ شد، اجرا کند.

علی ریعی در پایان شهریورماه گذشته طی بخشنامه ای ۱۱ بندی که با عنوان "بخشنامه امنیت شغلی همراه با امنیت سرمایه گذاری و تولید" خطاب به مدیران ستادی و اجرایی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی ابلاغ کرد، از آن ها خواست که بخشنامه مذکور را به اجرا بگذارند و هر سه ماه یک بار نتیجه آن را به وی گزارش کنند.

ظاهراً هدف از ابلاغ این بخشنامه، درخواست و فشار سازمان بین المللی کار برای رفع تبعیضات مزدی و رعایت حق تشکل، هم چنین کاستن از اعتراض های کارگری و انجام اقداماتی در جهت چند مطالبه معوق مانده کارگری بصورت تعدیل شده بوده است. با وجود آن که در بخشنامه تضمین امنیت سرمایه مورد تاکید قرار گرفته است، صاحبان سرمایه و بویژه صاحبان شرکت های پیمانکار حاضر نیستند چند امتیاز کوچک را که در بخشنامه به کارگران وعده داده شده، بپذیرند و فرائین موجود نشان می دهند که آنها بعنوان شاکی برای متوقف کردن اجرای بندهایی از بخشنامه که مطلوبشان نیست، به دیوان عدالت اداری که اطمینان داشتند این دفعه نیز مانند موارد پیشین جانب آن ها را خواهد گرفت، شکایت کردند. دیوان به اصطلاح عدالت اداری نیز نخستین بند این بخشنامه را که مرتبط با مقاله نامه شماره ۱۰۰ سازمان بین المللی کار است، ابطال و تعداد دیگری از بندهای آن را نیز مغایر با اصل ۱۲۸ قانون اساسی اعلام نمود و عملاً این بخشنامه را بکلی از محتوا تهی و اجرای آن را دشوار کرد.

مقاله نامه شماره ۱۰۰ اعمال هر نوع تبعیض در پرداخت دستمزد در کارهای مشابه را منع کرده است. رواج فزاینده تبعیض مزدی در بازار کار ایران و شکایت کارگران از این مسئله از چندی پیش در سازمان بین المللی کار در دست بررسی است و در اجلاس دوسال پیش این سازمان هیئت ایرانی قول رفع این تبعیضات را داده بود. به همین خاطر وزیر کار سه ماه پیش بناچار طی دستورالعملی فراهم کردن زمینه اجرای این مقاله نامه و دیگر مقاله نامه های بنیادین کار را صادر کرد. بر اساس برخی بندهای این دستورالعمل بایستی دستمزد و حقوق همه کارگران اعم از پیمانی و رسمی یکی می شد و تبعیضات موجود رفع می شدند.

دیوان عدالت اداری نیز بلافاصله قبل از این که اقدامی در جهت اجرای دستورالعمل وزیر کار توسط مدیران وزارت کار انجام بگیرد، به سرعت دست بکار بررسی اش شد و آن را

مغایر با اصل ۱۲۸ قانون اساسی اعلام کرد و رای به ابطال آن داد. لازم به ذکر است که رسیدگی به شکایت کارگران از قانون شکنی شورای عالی کار به "دیوان عدالت" که بخاطر عدم رعایت قانون در مورد افزایش دستمزد دو سال پیش صورت گرفت، یک سال به درازا کشید و آخر سر این دیوان جانب شورای عالی کار را گرفت و کارگران را برای پیگیری شکایت شان به خدا حواله داد.

این بار اما تنها حدود دو ماه پس از صدور این بخشنامه "دیوان عدالت" رای به ابطال بندهای مربوط به رفع تبعیض دستمزد داد. این حکم در حالی به استناد به ماده ۱۲۸ قانون اساسی صادر شد، که چنین مغایرتی در اصل ۱۲۸ با بخشنامه دیده نمی شود و حتی بفرض این که چنین مغایرتی هم وجود داشت، نظر به این که دولت ایران این مقاله نامه را امضا کرده و همه دولت ها، حتی آنهایی که مقاله نامه های بنیادین کار را امضا نکرده اند، مکلف به رعایت آن اند، بایستی مغایرت ماده ۱۲۸ با مقاله نامه را رفع کند و نه بر عکس، فرمان ابطال بخش هایی از این بخشنامه را بدهد.

اجرای دستورالعمل های ۳۶ و ۳۸ قرار بود به تبعیض مزدی میان کارگران پیمانی و رسمی که به شدت رواج دارد و به کارفرمایان امکان می دهد که دستمزد کمتری به کارگران پیمانی بدهند و پول هنگفتی از طریق استثمار مضاعف کارگران به جیب بزنند، پایان دهد. به همین خاطر کارفرمایان و پیمانکاران حاضر نیستند به آسانی آن را بپذیرند و تا کنون برای لغو آن از هیچ کوششی فروگذار نکرده و نمی کنند. اما مخالفت دیوان عدالت و کارفرمایان محدود به این بخش از دستورالعمل ها نمی شود. آنها با بندهایی هم که صحبت از فراهم کردن شرایط اجرای مقاله نامه های ۸۷ و ۹۸ و تشکیل تشکل های کارگری را می دهند نیز مخالفت می کنند و تا جایی که قضیه به دولت و نهادهای حکومتی مربوط می شود آنها نیز در این گونه مسایل در نهایت طرف کارفرماها را گرفته و می گیرند، چون خودشان نیز اکثراً کارفرما و سرمایه دار یا منسوبان آنها هستند.

بخشی از مخالفت کارگران با شرکت های پیمانکار بخاطر دستمزد ناچیز و تبعیض مزدی است، بهمین دلیل اعتراض نسبت به این شرکت ها به خاطر این تبعیض ها دیگر سال هاست که ادامه دارد. بی توجهی صاحبان شرکت های پیمانکار و دولت ها نسبت به مطالبات حق خواهانه کارگران باعث گردیده که انحلال شرکت های پیمانکار به یکی از مطالبات کارگران تبدیل شود. بالا گرفتن اعتراض ها در شرکت های پیمانکار در زمان احمدی نژاد که بعد از اعتصاب کارگران پتروشیمی تبریز اوج گرفت و به واحدهای دیگر نیز سرایت کرد، سبب شد تا دولت احمدی نژاد وعده رسمی کردن کارگران پیمانی را بدهد و گام هائی هم در این راستا برداشته شدند، ولی اجرایی نشدند.

با این اوصاف اعتراضات ادامه یافتند. در دولت روحانی طرح رسمی کردن کارگران

شرکت های پیمانکاری بکلی کنار گذاشته شد و در عوض وزیر کار وعده افزایش دستمزدها، رفع تبعیضات مزدی، امنیت شغلی و ساماندهی قراردادهای موقت را داد، که تا کنون هیچ کدام شان را نه تنها عملی نکرده، بلکه وضعیت در همه این موارد حتی بدتر از زمان احمدی نژاد شده است. ما همان زمان که این بخشنامه و دستورالعمل با عنوان "تأمین امنیت شغلی کارگران" منتشر شد، طی یادداشتی که در همین بولتن منتشر شد، عملی شدنش را به دلیل مغایرت هایی که در آن با سیاست های ضدکارگری دولت و لایحه موسوم به لایحه اصلاح قانون کار دارد، زیر علامت سوال قرار دادیم و از وزیر کار خواستیم که اگر راست می گوید، و قصد اجرای مقاله نامه های بنیادین کار و رفع تبعیض مزدی را دارد، کارگرانی را که به دلیل فعالیت های سندیکایی زندانی و اخراج کرده اند، آزاد و به سر کارهایشان برگرداند و موانع دولتی تشکیل سندیکاهای کارگری را بردارد.

ولی طی این مدت نه تنها هیچ اقدام عملی در این زمینه نشد، بلکه بازار بگیرو ببند و محاکمات فعالان کارگری داغ تر از پیش شده است. مسئولان وزارت کار به رغم درخواست تشکل های کارگری برای اجرای دستورالعمل هایشان توجه ای به این درخواست ها نمی کنند و حتی به نظر نمی رسد که از ابطال دستورالعمل هایشان توسط دیوان عدالت اداری ناراضی باشند، چون بهانه بدست می آورند تا همه گناهان را به گردن "دیوان عدالت" بیاندازند و خودشان را از زیر فشار کارگران خلاص کنند.

پس از ۲۸ سال تأخیر در اجرای مقاله نامه های سازمان بین المللی کار، هنوز هم در بخشنامه صحبت از فراهم کردن زمینه آن ها می شود. آوردن این قید نشان می دهد که مسئولان وزارت کار کوشش می کنند به این وسیله بازم کارگران را فریب دهند و از پذیرش حق تشکل واقعی تا جایی که می توانند سر باز زنند.

با این همه، اعتراضات کارگران و تشکل های کارگری نسبت به ابطال دستورالعمل های سه ماه پیش وزارت کار توسط "دیوان عدالت اداری" نیز در کنار پیگیری سایر مطالبات هم چنان ادامه دارد و آنها خواهان رفع هر نوع تبعیض مزدی بر مبنای مقاله نامه شماره ۱۰۰ سازمان بین المللی کار و رفع فوری موانع دولتی تشکیل سندیکاهای مستقل کارگری مطابق مفاد مقاله نامه های ۸۷ و ۹۸ این سازمان و به تبع آن آزادی فعالان سندیکایی زندانی و ابطال احکام کلیه کسانی اند که به یاحق به خاطر فعالیت های سندیکایی و درخواست اجرای مقاله نامه های بنیادین کار به زندان، تعهد و اخراج از کار محکوم شده اند ما نیز به سهم خود هم چنان از این مطالبات و تطبیق قانون کار با مقاله نامه های پیشین می کنیم.

اطمینان داریم که کارگران سرانجام در پرتو همبستگی، مبارزه و سازمان یابی به خواسته هایشان دست خواهند یافت.

آرایش نیروهای سیاسی حول انتخابات ریاست جمهوری

فرخ نعمت‌پور



مقدمه

با نزدیک شدن بیشتر به انتخابات ریاست جمهوری در سال آینده، همزمان شاهد دو تحول مهم در جناح‌های رقیب درون نظام هستیم، از یک طرف همگرایی، آرامش و حس اعتماد به نفس بیشتر میان اصلاح طلبان و اعتدالگرایان حول کاندیداتوری حسن روحانی و باور به پیروزی وی، و از سویی دیگر روند رو به تشنّت و اوجگیری اختلاف میان طیف‌های مختلف جریان اصولگرا که خود را در عدم موفقیت در ارائه یک کاندیدای واحد برای پست ریاست جمهوری در سال آینده بازتاب می‌دهد. اصولگرایان می‌دانند که نباید با ارائه چند کاندیدا به پیشواز انتخابات آینده بروند، زیرا که چند کاندیدائی می‌تواند به پراکنده شدن آرای آنان منجر شده و نهایتاً یک بار دیگر شکست آنان را رقم بزند.

انشقاقی در میان اصلاح طلبان و اعتدالیون بر سر بازکردن فضای سیاسی، متحقق کردن وعده‌های اقتصادی و نحوه مشارکت دادن اصلاح طلبان در پست‌های حساس و مهم دولتی و اداری وجود دارد. و درست سر همین موضوع است که از طرف بخش مهمی از اصلاح طلبان میحث ندادن چک سفید و اعلام پشتیبانی بر اساس تر مطالبه محوری پیش کشیده می‌شود

وضعیت اصولگرایان

اصولگرایان اساساً به سه دسته تقسیم می‌شوند: بخش سنتی (حزب مؤتلفه، روحانیت مبارز و...)، بخش تندروها (احمدی نژادی‌ها، پایداری‌ها، ...) و بخش میانی (افرادی از قبیل لاریجانی رئیس مجلس و غیره). آنچه بطورکلی مشخصه این جریان است این می‌باشد که بقول یکی از اصلاح طلبان، آنان هر پانزده روز یک بار به سمت یک نفر برای کاندیداتوری حرکت می‌کنند بدون اینکه بتوانند جوابی بگیرند. هرچند چنین به نظر می‌رسد که احتمال نامزدی قالیباف، جلیلی و ضرغامی وجود دارد و این افراد به‌ویژه طی چند ماه گذشته هر یک به نحوی آمادگی خود را در سخنرانی‌ها و اظهارات خود در فضای مجازی و حقیقی اعلام نموده‌اند. تعدادی از تحلیلگران معتقدند که این سه نفر می‌خواهند یک بار دیگر شانس خود را در انتخابات

ریاست جمهوری سال ۹۶ بیازمایند. بطورکلی می‌توان گفت با توجه به آنچه تاکنون در جبهه اصولگرایان گذشته است، تشنّت، کلیدواژه توصیف وضعیت این جریان در شرایط فعلی جهت اجماع سر معرفی یک کاندیدای واحد است.

مشکلات عدیده کشور بخصوص در بعد اقتصادی و فقر، علیرغم منع شدن احمدی نژاد از شرکت در انتخابات، امکان بالا آمدن فرد پوپولیست دیگری را در درون نظام می‌دهد که بر روانشناسی توده‌ای می‌تواند سوار شده و دوران دیگری را در ایران رقم بزند

برای کالبدشکافی بیشتر می‌توانیم نقبی به لایه‌های درونی این طیف بزنیم:

وضعیت بخش سنتی

این بخش از طریق ارگانهائی مانند شورای روحانیت مبارز تلاش‌هایی را برای پیدا کردن و ارائه کاندیدای واحد و مورد مقبول همگان آغاز نموده که تاکنون با شکست مواجه شده است. البته این شکست به دو عرصه برمی‌گردد: اول اینکه آنان از پیدا کردن چهره‌ای که بتواند با روحانی مقابله کند ناتوانند، و دوم اینکه اگر چنین چهره‌ای هم وجود داشته باشد، فرد مذکور با اصولگرایان فاصله معینی پیدا کرده و اساساً از لحاظ دیدگاهی به طیف اصلاح طلبان و اعتدالیون گرایش پیدا کرده است. نمونه مورد نظر در این رابطه می‌تواند 'ناطق نوری' باشد که علیرغم درخواست اصولگرایان از او برای کاندیداتوری، از دادن جواب مثبت خودداری کرده است، و حتی از تمایل خود به حسن روحانی هم گفته است. از طرف دیگر سرانجام حزب مؤتلفه با اعلام کاندیداتوری «مصطفی میرسلیم»، بعنوان فرد مورد نظر خود، عملاً به تمام تلاش‌ها جهت اتفاق سر یک کاندیدای واحد نه گفتند. بخش از اصولگرایان در نظر دارند با این کار خود، در بلبشوی موجود، با معرفی یک فرد، عملاً نظر دیگران را به کاندیدای مورد نظر خود جلب کنند. آنان فکر می‌کنند که شاید خسته شدن و دلسردی از شرایط موجود، باعث گرایش نیروهای معینی به آنان شود.

وضعیت بخش تندروها

چنین به نظر می‌رسد که بخش تندروها ساز خود را می‌زنند و عملاً از همکاری با بخش‌های دیگر اصولگرایان از جمله بخش سنتی، دوری می‌جویند. سخنان 'حسن غفوری فرد' در مورد اینکه پایداری‌ها خود به رقیبی برای جریان اصولگرانی تبدیل شده‌اند می‌تواند جالب باشد. او در پاسخ به این سوال که آیا حامیان احمدی نژاد از کاندیدای اجماعی اصولگرایان حمایت خواهند کرد، گفته که آنها تلاش خودشان را می‌کنند تا تمام اصولگرایان از جمله دوستان احمدی نژاد با لیست واحد وارد انتخابات شوند، اما در

انتخابات قبل هم آقای مصباح بزدی و پایداری‌ها در جمع اصولگرایان نیامدند. این فعال سیاسی اصولگرا خاطرنشان کرده که امیدواری است انتخابات مجلس دهم زنگ خطری برای این افراد باشد تا بتوانند از طریق درس آموزی از شکست‌های گذشته به بقیه اصولگرایان بیوبندند و به کاندیدای واحد برسند. پس می‌توان نتیجه گرفت که اساساً پایداری‌ها و از جمله طیف احمدی نژاد حاضر نیستند که با سنتی‌ها تعریف شوند. آنان در پی بنیان‌گذاری جایگاه ویژه‌ای برای خود هستند.

وضعیت بخش میانی

این بخش در حقیقت میان‌گرایش به دولت روحانی و اصولگرایان سنتی در نوسان است. از جمله افراد شاخص این جریان، لاریجانی رئیس مجلس می‌باشد که در جریان برجام به دولت روحانی نزدیک شد. می‌توان گفت این بخش از اصولگرایان به نیروی جناح اصولگرایان - اعتدالیون تبدیل شده‌اند.

بخش از اصولگرایان در نظر دارند با این کار خود، در بلبشوی موجود، با معرفی یک فرد، عملاً نظر دیگران را به کاندیدای مورد نظر خود جلب کنند. آنان فکر می‌کنند که شاید خسته شدن و دلسردی از شرایط موجود، باعث گرایش نیروهای معینی به آنان شود

وضعیت اصلاح طلبان و اعتدالیون

عرب‌سرخ‌های فعال اصلاح طلب می‌گویند که در شرایط کنونی گزینه اصلی اصلاح طلبان برای انتخابات ریاست جمهوری آینده روحانی است و تقریباً همه اصلاح طلبان بر این مساله تاکید دارند و تنها اختلاف‌نظری نیز که در این زمینه وجود دارد مبتنی بر چگونگی انتخاب استراتژی حمایتی از او است. همچنین عارف به صراحت و از طریق رسانه‌های مختلف عنوان کرده که کاندیدای اصلی اصلاح طلبان در انتخابات ریاست جمهوری آینده روحانی است. سید محمد رضا خاتمی هم می‌گوید که بزرگ‌ترین رقیب روحانی در انتخابات آینده، عملکرد دولت و خود روحانی است. اشاره خاتمی به عملکرد روحانی بویژه در خصوص وعده‌های اقتصادی و سیاسی در دوران انتخابات پیشین بود که تاکنون علیرغم پیشرفت در امر عادی کردن رابطه با خارج، همچنان معضل اساسی است.

برنامه‌های دو جریان

در مورد برنامه‌های دو جریان می‌توان گفت که جریان اصلاح طلبان و اعتدالیون درصد پیش بردن برنامه برجام و از میان برداشتن بیشتر سدهای تحقق آن در سطح بین المللی‌اند. اما در همان حال ...

از خواسته های زندانیان سیاسی - عقیدتی که در اعتصاب غذا هستند پشتیبانی می کنیم!



بیش از دو ماه است که تعدادی از زندانیان سیاسی- عقیدتی میهن ما برای دستیابی به حقوق اولیه و انسانی خود دست به اعتصاب غذا زده اند. جان آرش صادقی، مرتضی مرادپور، سعید شیرزاد، علی شریعتی، محمدعلی طاهری و سایر عزیزان ما در خطر است و مسئولیت جان آنها و خطری که تهدیدشان می کند بر عهده جمهوری اسلامی ایران است.

جمعی از خانواده‌های جانباخته‌گان به همراه تعداد دیگری از خانواده زندانیان سیاسی در داخل کشور طی نامه‌ی سرگشاده، با عنوان «نامه‌ی سرگشاده به زندانیان عزیز و گرامی‌مان» از زندانیان اعتصابی خواسته‌اند به اعتصاب غذای خود پایان دهند. ما، بخشی از خانواده جانباختگان راه آزادی در خارج کشور، ضمن پشتیبانی از مطالبات عزیزان دربندمان و همچنین خواسته‌های طرح شده در نامه سرگشاده، متعهد می‌شویم که برای تحقق خواسته‌های به حق زندانیان در اعتصاب غذا به اشکال مختلف مبارزه کنیم. جان این عزیزان برای ما بسیار با ارزش است و می‌خواهیم بدانند که پایان دادن به اعتصاب‌شان به معنی صرف نظر کردن از مطالبات برحقشان نیست. ما در کنار آن‌ها ایستاده‌ایم؛ صدای‌شان خواهیم بود و از کوشش مستمر برای تحقق مطالبات آن‌ها دست نخواهیم کشید. از این طریق از همه هموطنانی که دل در گروی آزادی دارند و با این عزیزان هم‌صدا هستند تقاضا می‌کنیم که ما را همراهی کنند:

بخشی از خانواده جانباختگان راه آزادی - خارج کشور

اسامی امضاکنندگان (خانواده جانباختگان و سایر حامیان):

پوریا ابراهیمی، پویا ابراهیمی، بختیار اتابک، بابک اجلالی، حسام احمد، کوجان احمدپور، حمید احمدزاده، مستوره احمدزاده، هاشم احمدزاده، آوات احمدی، فهیمه احمدی، مهرنوش احمدی، ناهید احمدی، پریسا احمدیان، رضا اخگر، مهدی اخوان، شریف ارباب، هلمند اربابی، سهیلا ارجمند، فوزیه اردلان، سودابه اردوان، نیما ارژنگ، کمال ارس، منصور اسانلو، رضا اسد، حسام اسدی، ندا اسفندیاری، پروین اشراقی، علی اشرف، فرید اشکان، ابراهیم اصغرینیا، محمد اعظمی، مهران اعظمی‌فرد، آرش اعلم، رضا اغنمی، بیژن افتخاری، مهوش افصحی، فاطمه اقدامی، بیژن اقدسی، فریده اکبری، رضا اکرمی، سیامک الماسی، بابان الیاسی، شهرام الیاسی، حسام امام، الهه امامی، روزبه امامی، روزبه امامی، شهران امانتی، الهه امانی، لیلا امجدی، شهین امیری، علی امیری، شادی امین، بهمن امینی، مهدی امینی، نادر امینیان، شاهین انزلی، ایراندخت انصاری، رضا انصاری، منصور انصاری، وهاب انصاری، سعید اوحدی، میترا ایرانی، اصغر ایزدی، آرش ایلامی، پرواند آبراهمیان، مهرداد آبکناری، ناصر آذرافروز، افسانه آذروش، ناهید آذری، شیلا آرمان، احمد آزاد، آینده آزاد، نعمت آزر، آرش آلوم، مریم اهری، مهرداد باباعلی، حسن بادکوبه، علی بادکوبه، فرشته بادکوبه، اوات بازبار، خسرو باقرپور، سیروس باقرپور، آیدا بامیری، طاهر بداقی، رضا بدیعی، هما بدیهیان، منیره برادران، اسماعیل بلخش، یداله بلدی، کاوه بنایی، خسرو بندری، فرامرز بهار، ترگل بهاری، امیرحسین بهبودی، محمد بهبودی، اعظم بهرامی، منوچهر بهرامیان، رضا بهرنگ، رضا بهرنگ، کامیار بهرنگ، رضا بهروان، دانیال بهروز، جعفر بهکیش، خسرو بهمنی، روزبه بیات، منصور بیات، امین بیک، سولماز بیک، مینا بیک، سیروس بینا، داریوش پارسا، میثاق پارسا، کامران پارسایی، ناصر پاکدامن، مهدی پرویز، ژینوس پزشکی، ناصر پسانیده، مهشید پگاهی، غلامحسین پورحیدریان، رخشان پوزاد، میلاد پورعیسی، احمد پورمندی، علی پورنقوی، احمد پوری، حسن پویا، صالح پیران، بیژن پیرزاده، امیر پیشداد، عاطفه تابش، شهرام تابع‌محمدی، زهرا تاثیران، راضیه تاروردیان‌چایچی، مریم تنگستانی، بختیار جابری، مهدی جباری، لیلا جدیدی، آماندا جدیدی‌دورسو، مینا جریری، میهن جزنی، حسن جعفری، رحیم جعفری، علی جلال، قاسم جمشیدی، یاسمین جمشیدی، فردوس جمشیدی‌رودباری، فواد جهان‌دوست، بهروز جهانزاد، گلرخ جهانگیری، خسرو گلستانی، عباس جوادیان، رحمان جوانمردی، جواد جواهری، فروغ جواهری، احمد جواهریان، امیر جواهری‌لنگرودی، محمد جودکی، آرش چراغ‌ویسی، محمود چلبی، ویدا حاجبی، علی‌اصغر حاج‌سیدجوادی، ژاله حافظی، زهره حبیب‌محمدی، فرنگیس حبیبی، نوریه حجتی، محمد حدادپور، جعفر حسن‌زاده، ناسو حسین‌پناهی، محمد حسین‌صدیق‌یزدی، احمد حسین‌مردی، پیمان حسینی، حمید حسینی، رضا حسینی، ندا حسینی‌باب‌اناری، حبیب حقانی، شهره حقیقت، جواد حقیقی، اکام حیدری، ایران خاکباز، محسن خالیدی، ...

از خواسته های ...

ادامه از صفحه ۸

مهدی خان بابتهرانی، اسماعیل ختائی، عباس خرسندی، جواد خرمی، حسین خرمی، حسین خرمی، بهروز خسروی، حمید خلعتبری، بهروز خلیق، ابراهیم خلیل مجیدیان، احمد خلیلی، عثمان خلیلی، جمیل خوانچه زر، فرامرز دادور، مجید دارابیگی، بهار داعی، دنا داد به ، فرید دانالی، رقیه دانشگری، حمید دانشور، رضا درخشان، آبتین درفش، مهرداد درویش پور، ناصر دریادل، سیروس دستاران، رضا دقتی، علی دماوندی، زهره دهقان، سیاوش دهقان، اکرم دودانگه، غلام دوستدار، علی دوستکام، سیمین دوستی، پویا دولت، حسین دولت آبادی، عزت دولت آبادی، تاج دولت همتی، پویا دولت یاری، جانی دیدار، پروین ذبیحی، منوچهر رادین، منوچهر رادین، پری راضی نشاط، آرش رامی، منیژه ربیعی، پروین رجبی، علی رجبی، علی رحلی، عبدالواصی رحمانی، حسن رحیمی، کاوه رحیمی، محمد رحیمی، اندش ردین، گلاویز رستمی، سهیل رسولی، جهانگیر رشیدیان، جهانشاه رشیدیان ، ایراندخت رضازاده، آرش رضایی، فاطمه رضائی، منیره رضائی راد، پری رفیع، محمود رفیع، مرتضی رفیعی، نیلوفر رفیعی، فرهنگ رکنی (اخوی)، علی اصغر رمضان پور، اسماعیل رمضان خانی، داوود رمضانزاده، اسماعیل رضائی، لقمان رضائی، فرح روز رنگبر، سعید رهنما، سارا روزدار، فواد روستائی، یداله رویائی، زهرا ریاحی، مرضیه زابلی، ناهید زارع، فخری زرشگه، اسماعیل زرگریان، شقایق زعفری، ونداد زمانی، بهرنگ زندی، سیامند زندی، مهران زهراکار، علی زیدونی، رحمان ساکی، ائوان سایگل، علی ستاری، مجید سراچی، هوشیار سروش، مریم سلطانی، سیامک سلطانی، کامبیز سلطانی، نیاز سلیمی، عباس سماکار، جمشید سنه، کیهان سنه، اکبر سوری، اکبر سیف، لیلیا سیف الهی، آذین شاهرخی، مسعود شب افروز، امیر شبیری، منصوره شجاعی، نوروز شریف، آزاد شریفی، حمید شریفی، صدیقه شریفی، فرزاد شریفی، رضا شریفی برکانی، یوسف شعبانی، شهلا شفیق، رسول شکوهی، الهه شکر، منیژه شکر نژاد، سهراب شهابی، جاوید شهافر، سوسن شهبازی، حماد شیبانی، بانو صابری، فرزین صابری، سیما صاحبی، اسفندیار صادق زاده، کامران صادقی، مرتضی صادقی، روزبه صارمی، شادی صدر، علی اکبر صفائیان، علی صلاحیان، شمسی صلواتی، علی صمد، محمد باقر صمیمی، کاووس صوفی سیاوش، فرزانه ضیائی، راحله طارانی، فریبا طالبیان، فرح طاهری، کیومرث طهماسب وزیری، مهرداد عارفانی، عزیز عارفی، آرش عالمی، پردیس عباسی، نجمیه عبدالرحیمی، تورج عبداللهی، سردار عبداللهما، رحمان عبیدی، فرید عبیدی، شهلا عبقری، حسن عربزاده حجازی، ناهید عزآبادی، هیمن عزیزپور، آرش عزیززی، دارا عزیززی، مصطفی عزیززی، فرزانه عظیمی، مسعود علیزاده، ثریا علیمحمدی، مناف عماری، نینا عمران، نینا عمران، رضا عموزاده، حسین عموشاهی، امیر عمیق ممیز، مهرداد عنایتی کاشانی، غفور عیاش نژاد، زاگروس غیائی، سپیده فارسی، پرستو فاطمی، ساشلی فاطمی، محمود فاطمی، نازیلا فاطمی، مهدی فتاپور، علی فتاح، اسماعیل فتاحی، اصغر فتاحی، بهروز فتحعلی، زهرا فتحی، فؤاد فتحی، مسعود فتحی، فریبرز فخاری، مسعود فراز، زهرا فرجی، سیاوش فرجی، عطا فرجی، سیمین فردین، ناهید فرهاد، احمد فرهادی، پوریا فرهمندپور، منیر فرهودی، ویدا فرهودی، نادر فروزی، پرستو فروهر، سیامک فرید، سیامک فرید، ثریا فلاح، آزار فنی، رئوف فهیم، شهاب فیضی، حسن قادرپناه، سیاوش قادری، علی قادری، فرهنگ قاسمی، کبرای قاسمی، وجیه قاسمی، ناصر قاضی زاده، علی قدری، دارا قریشی، فرشته قلندری، باقر قلیائی، پرویز قلیچ خانی، شهرام قنبری، هایده قهرمانی، زری کاظمی، هدیه کدخدایی، زیبا کرباسی، رعنا کریمی زاده، سیروان کمانگر، کیان کاتوزیان، صادق کار، مقصود کاسبی، تقی کاظمی، مرتضی کاظمیان، احمد کاوسیان، رضا کاویانی، زیبا کرباسی، آسو کرد، هیوا کرمانشاهی، علیرضا کریمزاده، اسفندیار کریمی، بهزاد کریمی، خاطره کریمی، رضا کریمی، مهران کریمی، حجت کسرائیان، علی کشتگر، رضا کعبی، رئوف کعبی، مهرک کمالی، فرح کمانگر، حمید کوثری، الناز کیان، بیژن کیانسری، نیما گرگین، منوچهر گلشن، پرویز گل گیری، شیوا گنجی، رضا گوهرزاد، بیژن لاهیجی، صنوبر لیلی، حسن ماسالی، کمال ماکوئی، کیوان ملکی اسک، عزیز ماملی، رزا ماه، عفت ماهیاز، جمیله مبصر، امیرعلی متولی، جواد متولی، جواد متولی، مهناز متین، هدایت متین دقتی، اکبر مجتبی زاده، سپیده مجیدیان، علی محب زاده، سعید محسن، فائزه محسنی، مرسلده محسنی، زیبا محمدپور، احمد محمدی، پرشنگ محمدی، عمر محمدی، فرشته محمدی، کامران محمدی، محسن محمدی، محمد محمدی، ملیحه محمدی، محمدی، ضرغام محمودی، پرویز مختاری، علی مختاری، منوچهر مختاری، سیروس مددی، سیاوش مدرسی، مصطفی مدنی، اسد مدنی، آزاد مرادویسی، انور مرادی، انور مرادی، آزاد مرادیان، لیلیا مریوانی، احمد مشعوف، الاله مشعوف، انوشه مشعوف، نیما مشعوف، رشاد مصطفی سلطانی، عبدالله مصطفی سلطانی، بهروز مطلب زاده، حسین معاونیان، نگار معتمد، رضا معتمدی، بهروز معظمی، مسعود معمار، شهین معماران، محمود معمارنژاد، خاطره معینی، سحر معینی، هایده مغیثی، بارانه مقدم، خدیجه مقدم، رضوان مقدم، ابراهیم مکی، پروین ملک، سیروس ملکوتی، آناس ملیکیان، محمد منتظری، منوچهر منتظری، سیروان منصوری، بهروز منوچهری، ناصر مهاجر، رضا مهجوریان، ژیللا مهدویان، لقمان مهری، نجمه موسوی، سارا مولودی، باقر مومنی، بیژن میثمی، حشمت میرزایی، انور میرستاری، امیر میرلوحی، ندا میرلوحی، محمود میرمالک ثانی، شاهین میرمحمد حسینی، آراز مینهاس، آرش مینهاس، فرشته ناجی حبیب زاده، آرام نادری، رضا ناصحی، منوچهر نامور آزاد، حسن نایب هاشم، رضا نجات، مسعود نجاری، آرش نجفی، فریدون نجفی، شکوه نجم آبادی، نیکزاد نجومی، علی ندیمی، فرشته نصر، آرش نصراللهی، مادح نظری، پریچهر نعمانی، فرهاد نعمانی، عبیدی نعمتی، سیامک نفتچی، محمود نفیسی، محسن نکومنش فرد، اکبر نکوهی، سیما نهانی، شهین نوانی، داوود نوانیان، محمد نوری، پرویز نویدی، مهران نیایش، بهمن نیرومند، ایرج نیری، حمید نیری، اکبر نیکویی، امیر نیلو، مهرداد هادی، احمد هاشمی، انصافعلی هدایت، سیروان هدایت وزیری، فیروزه هستی، آوا هما، توران همتی، مینو همیلی، عطا هودشتیان، رها هودفر، رضا هوشمند، سمیرا هوشیاریان، رضا هیوا، اقدس وحید، مهرداد وزیری امین، جلال یاسینی، محمدرضا یدک، محسن یلفانی، امید یوسفی، ولی یوسفی، محمد یونسی

ترجیح میدهم شرافتمندانه بمیرم تا تن به ظلم و ذلت بدهم



آرش صادقی، زندانی سیاسی محبوس در بند هشت زندان اوین، در آستانه شصتمین روز از اعتصاب غذای خود، ضمن اعلام وضعیت بحرانی سلامتیش، اعلام داشته که مصمم بر ادامه این اعتصاب است.

متن این نامه که برای انتشار در اختیار تارنگار حقوق بشر در ایران قرار گرفته است، در پی می آید:

امروز در آستانه شصتمین روز از اعتصاب اعتراضی ام به بی قانونی، خشونت و بی رحمی ام.

احساس می کنم ارگان های داخلی بدنم هر یک ذره ذره تحلیل رفته تا جایی که امروز و در این روز های در راه ورق های پاپانی قمار من رو خواهند شد؛ وزنم از ۶۹ به ۵۰ کیلو رسیده است و گواه شب های هراس و بی خوابی را تپش قلب و تنگی نفس و افت فشار های مکرر می دهد.

روزی که آغاز این اعتصاب بود خواسته ام را با آزادی یگانه عشق زندگی ام پیوند زدم، با اعتقاد به ستمی که بر او رفته تمام این روزها را برای من قابل تحمل کرده است.

این شعر خوارز را فرای ایدئولوژی فکری شاعرش دوست دارم و هر روز به یاد یگانه عشق زندگی ام زمزمه می کنم: "هر دو همزمان به نقطه ای در منتهای هستی چشم دوختیم، آن را بازشناختیم و ساکت ماندیم. از آن لحظه به بعد است که همدیگر را می شناسیم."

اکنون که احساس می کنم برای من در این روزها منتهای وجود فرا رسیده است، می نویسم و زندگی واقعی را ویرای این نامه ها و نوشته ها جستجو می کنم، چرا که دیگر این روزها برای من چیزی جز حیات برهنه انسان معاصر نیست.

در این دو ماه پا به پای روزهای روزه رفته من نیز تغییر کرده ام و بهتر است بگویم درکم به نسبت جهانی که در آن زیسته ام و هستی و موقعیتی که در آن به سر می برم و می بریم تحویل بسیار کرده است. مطالباتم از خواست آزادی بی قید و شرط گلرخ به عشق تمام زندانیان سیاسی دیگر پیوند خورده است و اکنون خود را قلمه زده به تنه تنومند آن عشق می دانم که دو ماه است من را امیدوار و سرپا نگه داشته است.

قلمه ای که ماه غسل آن حق آزادی همه زندانیان سیاسی، و هزاران خواست به حق تک تک کسانی است که در این سال های زندان شناخته و دیده ام.

در کریدور های بند زندان اوین از دیدن چهره اندوهناک سعید ملک پور و یاد چشم های کم سو شده زینب جلالیان شرمگین می شوم، شرمگین می شوم از ده ها و صد ها هموطنانی که به جرم بیان عقیده امروز در زندان اند.

در این روزها و در جریان انتخاب بین پافشاری بر خواسته ها یا نجات جان و دوری از مرگ خودخواسته، تمام اندیشه ها و حرف ها و کتاب ها به طور کلی بی اعتبار گشته و ظهور منطق مطلق، تجربه ناب زندانی شدن و حبس جای آن را گرفته است.

باور کنید این مطالبه خواست کامل زندگی است بدون قید و شرط و نقطه مقابل تفکر مرگ طلب و شهادت طلبی است، چرا که خود را جهادپست نمی دانم و راه مبارزاتی ام با تمامیت خواهی به آنان که چراغ راهنما و شمع روزهای تاریکم بودند، را آسایش مردم و حقوق هم تراز برای همه می دانم، و حقوق اولیه و ثانویه انسانی و هر موجود زنده.

همان گونه که یاد و نام اکبر محمدی، هدا صابر، فرزاد کمانگر و غیره با روزهای روشن و امید به آینده بهتر گره خورده است.

زندگی آنان خواست تمامیت زندگی است، چنان که فرزاد گفته بود: "می خواهم قلمم در سینه کودکی که آفتاب را در دامنه زاگرس به تماشا نشسته است، بتپد" و چنان که هدا صابر گفت: "انسان نه بازیگر تاریخ است نه تحت اراده حاکم نه تحت جبر، بلکه عامل تغییر در هستی و تاریخ و زندگی است."

با احترام و سپاس از عزیزانی که در این مدت مرا مورد لطف خود قرار دادند، اما تا پایان راه خواهم ماند و این اعتصاب غذا را تا رسیدن به خواسته بر حقم ادامه خواهم داد.

ترجیح می دهم شرافتمندانه بمیرم تا تن به ظلم و ذلت بدهم، شاید که مرگ من آغازی بر پایان بی قانونی و خشونت ساختاری در میهنم باشد.

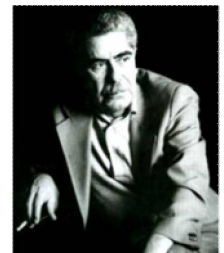
آرش صادقی

بند هشت زندان اوین

آزادی زندانیان سیاسی را به خواستی همگانی تبدیل کنیم

پرسش از آقای مهدی خزعلی

بهزاد کریمی



آقای مهدی خزعلی!

امروز از طریق دوستی خیردار شدم جنابعالی در یکی یکی از آخرین سخنرانی‌هایتان، نقش خود را به عنوان ناشر انتشاراتی "حیان" در انتشار کتاب "هویت" طی دهه هفتاد قابل دفاع دانسته‌اید و آن را نشانه آزاداندیشی و آزادمنشی در بازتاب نظرات مخالف معرفی کرده‌اید.

چنین داعیه‌ایی اما اصلاً جدی نیست و پرسش‌هایی است بزرگ برای بسیاری که داغ جنایت‌های دهه‌های شصت و هفتاد در جمهوری اسلامی را هرگز از یاد نمی‌دارند. آن انبوه‌های که هیچگاه فراموش نمی‌کنند انواع نقش‌آفرینی‌های "فرهنگ کاران" متعلق به این نظام در توجیه جنایات آن را. وجود رابطه بین ادعای داشتن سعه صدر روشنفکری با انتشار کتاب "هویت" را که در حافظه تاریخی ایرانیان به عنوان دستپخت "خانه اشباح" نهادهای اطلاعاتی جمهوری اسلامی ثبت شده است، واقعاً که یک شگفتی دیگر می‌باید ثبت کرد. همان کتابی که، پیش‌درآمد برنامه سعید امامی‌ها بوده برای پیشبرد "پروژه قتل‌های زنجیره‌ای"، و شکل نوشتاری شده همان شورسویایی که صدا و سیما تحت مسئولیت علی لاریجانی بارها آن را به نمایش گذاشت.

من در پی آگاهی یافتن از خبر سخنرانی شما و حواشی آن بود که علاقمند شدم تا با گوش دادن به مصاحبه‌تان، خود بگونه مستقیم دریابم که در صحبت‌هایتان چه گفته‌اید و اصل موضوع کدام بوده است؟ اما تا حرف‌هایتان را شنیدم، متوجه شدم که تناقض در شما هنوز زیاد است و برآیند که همچنان در دایره تناقضات لاینحل بچرخید. شما از یکسو رو به آینده دارید اما از سوی دیگر اسیر گذشته‌تان هستید! و فقط هم به این دلیل ساده که نمی‌خواهید از سابقه خود دل بکنید! اما من از یک بابت هم خرسند شدم آنجایی که دیدم برای پاسخگویی به هر انتقاد و اعتراض نسبت به داعیه‌های خود اعلام آمادگی فرموده‌اید. در گذشته، شما و کسانی چون شما همواره در جاده یکطرفه می‌رانید و می‌کوبیدید و مطلقاً هم بر تک صدایی بودید، اکنون اما خوب است که حاضرید صدای دگراندیش را هم بشنوید.

آقای خزعلی!

اعلام شما در زمینه پاسخگو بودن‌تان در برابر مخالفان فکری را، از یک نظر می‌باید مثبت دید و به فال نیک گرفت؛ آنجایی که ارتباط می‌گیرد با ورودتان به حیطه آزادی و آزاد اندیشی. آنجایی که به جایگاه امروزی و چهره فعلی شما برمی‌گردد و نیز به

وآدار به مهاجرت از میهن خود، فضا را چنین تصویر می‌کنید که گویا در تصویرسازی‌هایتان در کتاب "هویت"، بر بیان حقایق پایبند بوده‌اید که جملگی آنها به اختیار گفته شده‌اند! واقعاً چنین بود و خودتان باور دارید چنین ادعاهایی را؟

آری، من و مانده‌های من هرچه در فضای دمکراتیک برونمرز گفته‌ایم عین دیدگاه‌هایمان بوده و فارغ از فشار "سربازان امام زمان" در دو جهت امنیتی و "فرهنگی" بر پیکر و روح ما. اما زنده یاد سعیدی سیرجانی‌ها چه؟ مگر بخشی از کتاب "هویت" منتشره توسط انتشارات "حیان" شما و با مقدمه جنابعالی، "اعتبار" خود را از "اعترافات" کسانی چون او نگرفته است؟ بدانید که زنده ماندگانی چون من ابداً انتظار پوزش از شما را ندارند، ما را همین بس که شماها ولو در شکل متناقض در سمت حقیقت‌گویی گام نهدید. خود همین هم ما را خرسند می‌کند زیرا که آن را نشانه‌ای از زوال نظام فقهاتی می‌یابیم. اما شما فقط زمانی حقیقت‌گویی پیشه خواهید کرد که به پوزش خواهی از سعیدی سیرجانی‌ها و دیگر قربانیان شکنجه و ارباب در مظلمه‌های امنیتی- "فرهنگی" جمهوری اسلامی برآئید. و پوزش خواهی بدان گونه که خود انتظار آن را بدرستی از اصلاح‌طلبان بخاطر اعمال و گفته‌هایشان دارید. آنچه در رویکرد امروزی شما ستودنی است، همانا تلاش‌های شماست در ایستادنتان بر سر یک سری حقایق و کوشش برای نجات یافتن از مرداب مصلحت‌ها و دروغ و ریا. انتقادهای شما از اصلاح‌طلبانی که بحق آنها را افراد "منتفع" از نظام تعریف می‌کنید تا که اصلاح طلب در معنی واقعی کلمه، و به شکل جسورانه‌ای هم بر روی دایره می‌ریزد برخوردار بودن آنان از انواع رانت‌های حکومتی، را که همانا عامل اصلی محافظه‌کاری، "بنفش" شدن و زدوبندهایشان است، خدمت سیاسی - فکری شماست به آزادیخواهی و آزاداندیشی در ایران امروز.

خیزش شما برای افشاک ادعاهای دروغین کسانی از اصلاح‌طلبان که می‌کوشند با مصلحت‌جویی به سود این نظام و رعایت الزامات ولایت فقیه پلیدی‌های آن را لاپوشانی یا ماستمالی کنند، قابل تقدیر است. تاکیدات و تصریحات شما بر پلشتی‌های مادی، فکری و رفتاری در افراد هر کدام از جناحین و دسته‌بندی‌های متعلق به نظام ولایت فقیه و انگشت گذاشتن‌هایتان بر تناقض‌های آنان در حرف و عملشان نیز، کاری است بجای خود ارزشمند. دو انتظار اما از شما، کماتان بر جای خود باقی اند: یک این که، طوری عمل نکنید که سود افشاگری‌های لازم پیرامون دوگانگی‌های اصلاح‌طلبان به جیب اقتدارگرایان بریزد و این بدان معنی است که لبه تیز انتقادات خود را متوجه اقتدارگرایان و در راس آنها اعمال مستبدانه شخص ولی فقیه نکنید؛ دو این که، انتقاد از تناقض‌های دیگران را به خودانتقادی از تناقض‌های خود تعمیم دهید. من خواهان موفقیت شما در این دو جهت ام.

انتقادهایتان از کژرفتاری‌های وابستگان این نظام و صراحت لهجه‌تان در بیان یک رشته حقایق. اما همین موضوع از نظر دیگری هم جای تامل دارد. آنجایی که بخواهد پافشاری معنی دهد بر سر به اصطلاح "حقانیت" اعمال و گزینش‌های گذشته‌تان و تیره "فرهنگ" سازی‌ها و "فرهنگ" بازی‌هایی که طی دوره‌ای در خدمت "هویت" سازان امنیتی داشته‌اید. در این صورت، بدانید که در بر همان پاشنه می‌چرخد و هر چه هم که شما از وفاداری به حقیقت دم بزنید، باز از سوی جامعه آزاداندیش ضد حقیقت تعبیر خواهد شد. هیچ تردیدی نداشته باشید که هر تلاش شما در این جهت که انتشار کتاب "هویت" گویا مصداق آزاد منشی شما از طریق بازتاب دادن نظرات به گفته خودتان "دگراندیشان" و "بداندیشان" بوده است، فقط و فقط آب در هاون کوبیدن است. چنین داعیه‌هایی را هیچ انسان آزادیخواهی باور نمی‌کند. این، حکایتی است بیاد ماندنی که برنامه و کتاب "هویت"، به قصد تخریب مخالفان و منتقدان نظام بوده و حق جلوه دادن حکومت فقه در ایران.

شما در همین سخنرانی، از چند دگراندیش سکولار قول‌هایی آورده‌اید که در همین کتاب منعکس‌اند. یکی نیز عبارتی از من است به بیان درآمده در اوایل دهه هفتاد طی یک کنفرانس: "با حکومت فقهاتی نمی‌توان به پیشرفت و توسعه دست یافت". و شما، آوردن این قول و چند قول دیگر را نشانه داشتن سعه صدر خود معرفی کرده‌اید! بگذریم از این که سیر رویدادها دقیقاً مبین صحت همین نکته آن زمان گفته شده است که یک نشانه‌اش هم وجود نقدهای امروز جنابعالی است به نظام متبوع‌تان. نقادی‌های همان سیستمی که زمانی شوربختانه ذوب تمام عیارش بوده‌اید ولی اکنون هر روز بیش از پیش از آن فاصله می‌گیرید.

این را نیز می‌توان در شما دید که خوشبختانه امروز برای کسانی چون من و سکولارهای دیگر حق حیات و حق مباحثه سیاسی و فکری قابل آید که خود همین مبین دوری شماست از نظام بسته فقهاتی. اما این را بپذیرید که شما دیروز در جرگه سرکوب فرهنگی و ایدئولوژیک قرار داشتید و نه در دفاع از تساهل و تسامح. پس بیائید بجای توجیه دیروزتان، گذشته را از این منظر بازخوانی کنید که آن زمان مرتکب خطا شده بودید. تنها این اعتماد برانگیز است، نه که پوشاندن خطاهای دیروز در زوروق آزاد اندیشی و آزاد منشی ادعایی! این نوع بدل زندها، با سمتگیری امروزی شما و با رویه و رویکردی که اکنون در پیش گرفته‌اید، ناهمخوان است و در تناقض محض.

آقای دکتر خزعلی!

شما در این سخنرانی خود با آوردن قول‌هایی از دگراندیشان تعیید شده و یا

جنبش برای دموکراسی یا سرنگونی؟

همایون مهنش



وقتی یک خواست مرکزی می شود آنچه در توان جنبش است صرف تحقق آن می گردد و خواست های دیگر از مرکز توجه بیرون می روند. وقتی قطار جنبش به راه افتاد تمام نیروی خود را صرف رسیدن به مقصد می کند. می رود تا به هدف برسد و وقتی به هدف رسید می ایستد. وقتی مقصد و مسیر این قطار مشخص شد و قطار به راه افتاد، دیگر تصحیح و تکمیل مقصد و مسیر دشوار است. نتیجه آن که تعیین هدف دقیق برای هر جنبش اهمیت اساسی دارد.

در حالی که دموکراسی خواست نیروهای ملی و دموکرات است (منظور از "دموکراسی" اینجا دموکراسی و پیش شرط های آن مانند آزادی، رعایت حقوق بشر و جدایی دین از حکومت است)، برخی جریان های سیاسی از این که جمهوری اسلامی اصلاح ناپذیر است و تا هست مردم ایران روی آزادی و دموکراسی را نخواهند دید، پیشنهاد می کنند که "سرنگونی" هدف اتحاد و جنبش ملی باشد. همان طور که در زیر خواهیم دید هدف گذاری "دموکراسی" و "سرنگونی" با هم تفاوت دارند و ما را به نتایج متفاوتی می رسانند.

تجربه سرنگونی ها

در دوران دیکتاتوری محمدرضا شاه پس از تشدید فشار و سرکوب مخالفان، کم کم این تصور نادرست در روشنفکران سیاسی کشور پیدا شد که رعایت حقوق و آزادی های مردم پس از سرنگونی رژیم امری بدیهی است و هر رژیمی که پس از آن رژیم بیاید بهتر از آن خواهد بود. با این طرز فکر، "سرنگونی" به مرور به خواست مرکزی بخشهای وسیعی از روشنفکران و مبارزان سیاسی تبدیل گردید.

به علت ضعف جریانهای سیاسی در بسیج مردم که نتیجه سرکوب و عدم امکان فعالیت علنی و ارتباط آنها با مردم بود، جریانهای مذهبی که در مساجد و جلسات قرآن خوانی از امکانات ارتباطی گسترده با مردم برخوردار بوده و توان بسیج طرفداران بیشتری را داشتند و از آیت الله خمینی که در پی ایجاد یک حکومت اسلامی بود پشتیبانی می نمودند، وارد صحنه شدند.

با شنیده شدن صدای انقلاب مردم توسط محمدرضا شاه و ابراز تمایل وی به خروج از ایران، جنبش آزادیخواهی مردم به پیروزی های مهمی دست یافته بود و می توانست با روی کار آوردن یک دولت ملی پیروزی خود را تثبیت کند. به این منظور دکتر بختیار مقام نخست وزیری را پذیرفت. اما آیت الله خمینی که روی کار آمدن یک دولت ملی مجری قانون اساسی مشروطه را منافی هدف استقرار حکومت اسلامی می دید، به سرعت خواست "سرنگونی دیکتاتوری" را به خواست "سرنگونی رژیم شاه و دولت بختیار" تبدیل نمود. با سقوط دولت بختیار، مذهبپوئی که از مدتها پیش نیز دست به ترور، تخریب، آتش زدن سینماها و ایجاد رعب و وحشت زده بودند،

به قدرت رسیدند. آنها از این پس نیز از هر فرصت برای دامن زدن به جو ترور و وحشت بهره گرفتند تا هرگونه امید به تحقق حقوق و آزادی ها را از اذهان مردم پاک کنند.

جدا از سرنوشت این سرنگونی در ایران، نگاهی به کشورهای عراق، لیبی و مصر هم بار دیگر نشان داد که سرنگونی دیکتاتورها لزوماً مردم را به آزادی نمی رساند. بر عکس شاهد بوده ایم که جنبش هایی موفق به بهبودهای اساسی در زندگی مردم و کشور شده اند که در جانشین نمودن حاکمیت ملت بجای دیکتاتوری موفق بوده اند.

مردم ایران بیش از صد سال طی سه جنبش بزرگ اجتماعی (نهضت مشروطه، جنبش ملی کردن صنعت نفت به رهبری مصدق و مبارزه علیه دیکتاتوری و خودکامگی رژیم گذشته) برای تحقق حاکمیت و سایر حقوق و آزادیهای خویش مبارزه کرده و با دادن قربانیان فراوان هرجا که لازم شد، نشان دادند که قادر اند بساط دیکتاتورها را برچینند. آنچه که ما تاکنون در آن ناکام بوده ایم استقرار پایدار حاکمیت ملت پس از سرنگونی دیکتاتورها بوده است.

اهمیت هدفگذاری

اینجا بحث بر سر نام یا عنوان نیست بلکه بر سر نکته ای تعیین کننده است، زیرا که هدف جنبش کلیت اجزاء و عناصر، ساختار و عملکرد آن را تعیین می کند. همان طور که کارکنان، ساختارها و عملکرد یک واحد تولید کشاورزی با هدف تولید محصولات کشاورزی با کارکنان، ساختارها و عملکرد یک واحد تولید صنعتی با هدف تولید محصولات صنعتی تفاوت دارد و یکی را نمی توان به سادگی به دیگری تبدیل نمود، جنبش مبارزه برای سرنگونی نیز با جنبش برای دموکراسی تفاوت های اساسی دارد و این ادعا که جنبش برای سرنگونی پس از رسیدن به هدف به استقرار دموکراسی خواهد پرداخت و یا اصلاً همان جنبش دموکراتیک است نادرست است. این دو هم در اجزا و عناصر و هم در ساختار و عملکرد متفاوت اند و به این جهت قابل تصور نیست که ثمرات یکسانی به بار آورند.

تفاوت در اجزاء و عناصر

بسته به این که کدام یک خواست جنبش باشد افراد، شخصیت ها و جریان های متفاوتی به آن روی می آورند.

دستیابی به دموکراسی از طریق اتحاد جامعه مدنی، نیروهای دموکرات و پشتیبانی بخش بزرگی از مردم میسر می شود و مستلزم تلاش جامعه مدنی، آگاهان جامعه و روشنفکران دموکرات دادن مبارزه سیاسی بدور از خشونت و آگاهی برای مردم در باره حقوق و آزادی هایشان است.

جنبش برای سرنگونی لزوماً نیازی به اتحاد نیروهای دموکرات، همراهی جامعه مدنی و پشتیبانی بخشهای بزرگی از مردم ندارد. حامیان جنبش برای سرنگونی لازم نیست دموکرات باشند یا مبارزه سیاسی بدور از خشونت را بخواهند و یا در پی آگاه کردن مردم به حقوق و آزادی هایشان باشند. جنبه هایی که هر کدام تأثیرات محتوایی در جنبش دارد. برای نمونه وقتی طرفداران اعمال خشونت در مبارزه سیاسی بخشی از جنبش برای

سرنگونی باشند، خشونت می تواند به خصلت جنبش تبدیل گردد و نه تنها برای سرنگونی بلکه پس از آن نیز در جامعه حاکم شود.

تفاوت در ساختار

ستون های جنبش دموکراتیک، جامعه مدنی، تشکل های سیاسی، حزبی، صنفی و سندیکایی اند. این ستونها هم حاملان اصلی جنبش اند، هم حافظ دستاوردهای آن و هم شکل دهنده جامعه پس از استقرار دموکراسی.

لازمه سرنگونی بهره گیری از خشونت در حرف و عمل است. جنبش برای سرنگونی دیر یا زود به قوای مسلح نیاز دارد و آنهایی که بیش از همه در زدن ضربه نهایی به حکومت نقش دارند پس از سرنگونی نیز دست بالا را خواهند داشت و چه بسا به این دلیل حقوق ویژه ای هم برای خود طلب می کنند.

تفاوت در عملکرد

جنبش برای دموکراسی تا زمانی که دموکراسی در کشور پایدار نشده از حرکت نمی ایستد. حال آن که جنبش برای سرنگونی با فروپاشی یا سرنگونی به مقصد رسیده و کار خود را پایان یافته می داند.

حاملان جنبش برای سرنگونی در مورد نظام پس از آن متفاوت فکر می کنند و گرنه فقط سر سرنگونی توافق نمی کردند. این جنبش حل اختلاف نظر در مورد نظام آینده را به بعد از سرنگونی محول می کند و به این ترتیب وضعیت این دوران را در ابهام می گذارد. ابهام در باره دوران و نظام بعد از سرنگونی یا فروپاشی دیکتاتوری، ابهام در مورد سرنوشت کشور است.

جنبش برای دموکراسی بحث نظام آلترناتیو برای آینده کشور را پیشتر انجام داده و حاملان جنبش بر سر آن به توافق رسیده اند. نظر جنبش در مورد نظام آلترناتیو و همچنین اقداماتی که جنبش پس از سرنگونی یا فروپاشی تا استقرار دموکراسی در پیش دارد (استقرار دولت یا گذار توسط جنبش، تشکیل مجلس موسسان و ...) نیز روشن است. امری که جلو بسیاری از نگرانی ها را می گیرد، باعث احساس امنیت و آرامش مردم و کنشگران اجتماعی می شود و چه بسا نقش مهمی در جلوگیری از خشونت و جنگ داخلی ایفا می کند.

پی نوشت

شاید ذکر این نکته نیز بد نباشد که پذیرش دموکراسی به عنوان هدف جنبش لزوماً به معنای درازتر کردن راه نیست. قشر روحانیون حاکم یک قشر کوچک مستبد است و وقتی جنبش برای دموکراسی برای همه روشن کند که تحقق آزادی و دموکراسی (با تمام نواقص آن)، رعایت و تضمین حقوق و آزادی ها و برابری کلیه آحاد مردم در مقابل قانون تنها راه اساسی حل مشکلات کشور است، چه بسا جمعی از آنهایی هم که به ظاهر در حکومت اند نیز به جنبش پیوندند و پیروزی آن را آسانتر سازند.

پیمان شکننده کردها با جمهوری اسلامی

آژوان کوهنورد



در سالهای گذشته در منطقه خاورمیانه نوعی دوستی خاص بین نیروهای کردی از سوریه و ترکیه گرفته تا بخش عمده از احزاب سیاسی کردستان با دولت ایران پدید آمده که بخش عمده این دوستی غیررسمی و در اختفاست. این دوستی و رابطه خاص، تأثیرات معین مهمی بر روند رویدادهای منطقه گذاشته است.

تاریخ هزاره گذشته ایران این حقیقت را به کرات نشان داده که بیشترین اختلافات را ایران در درجه نخست با اعراب تحت عناوین مختلف و بعد از آن با ترکها داشته است. از تهاجم های پی در پی گرفته تا کشمکش های منطقه ای بر سر مسائل و منافع مختلف. این اختلافات ظاهراً در بسیاری موارد قابل حل نیستند، چون اولاً تاریخ تا به امروز بر این ادعا گواهی می دهد، ثانیاً وجود منافع و ثروتهای مشترک مانند نفت و گاز خلیج فارس و وجود چاه های مشترک چه در سطح دریاها و چه در حوزه آب های شیرین، وجود مرزهای مشترک فراوان خشکی و آبی که همگی ریشه بسیاری از اختلافات و منازعات است و مزید بر این عوامل، موضوع مذهب بعنوان یک فاکتور بسیار قوی بر این اختلافات می افزاید. این عوامل و دلایل دیگری چون رقابت های منطقه ای، رقابت در فروش نفت و... همگی از موارد دیگری اند که می توان از آنها نام برد.

هم اکنون ایران در پارگیری منطقه ای به اقلیت هائی چون ارمنه و... بالاخص به اکراد روی آورده و این حقیقت را درک کرده است که کردها می توانند متحد خوبی برای آن باشند. با نیم نگاهی به گذشته پر از جنایات در حق ملت کرد توسط ترکها و اعراب، توجیه این گرایش جمهوری اسلامی به کردها را مقبولتر می نماید. اما اینجا چند سوال اساسی پیش می آید. از جمله این که ایران از کردها فقط بعنوان ابزار فشار استفاده می کند تا در چانه زنیهای منطقه ای سهم بیشتر بدست آورد و همواره بدین وسیله رقیب را در تنگنا و تهدید باقی بگذارد. اگر ایران دست دوستی به طرف کردها دراز کرده، چرا مشکل کردها را داخل کشور حل نمی کند؟ چرا حقوقی را که ایران برای کردهای سایر مناطق کردنشین روا می دارد در کشور خود آنها را غیرمشروع و غیر قانونی می داند. طبعاً تا ایران کردها را بعنوان یک ملت نپذیرد و به حقوق این ملت بطور واقعی احترام نگذارد، هر نوع معاهده ای در دراز مدت با شکست مواجه می شود. ایران می خواهد همیشه کردها در ضعف باشند و توان آنها در حدی نباشد که منجر به یک کشور یا یک قدرت منطقه ای شود. طبعاً چنین سیاست و نیتی پایدار نخواهد بود. جمهوری اسلامی هرچند در کوتاه مدت ممکن است به اهداف کوچکی دست یابد، اما در بلند مدت منجر به شکست و هزینه های زیادی برای ملت و کشور خواهد شد.

این موضوع انسان را به یاد خاطره ای می اندازد، به یاد آخرین روزهای عمر حکومت صدام حسین. در آن روزها چون صدام به جد خود را در خطر می دید از کردها کمک خواست و قول یک کشور مشترک را با آنها و حتی در آینده یک کردستان را داد. اما واقعیت این بود که دیگر دیر شده بود، چون بدعهدی های بی انتهای صدام اعتباری برای وی باقی نگذاشته بودند و از آن بدتر کردها دوستی مقتدر به نام ایالات متحده آمریکا را بدست آورده بودند.

پس بگذار به سرنوشت صدام دچار نشویم!

آرایش نیروهای ...

ادامه از صفحه ۷

انشقاقی در میان اصلاح طلبان و اعتدالیون بر سر بازکردن فضای سیاسی، متحقق کردن وعده های اقتصادی و نحوه مشارکت دادن اصلاح طلبان در پستهای حساس و مهم دولتی و اداری وجود دارد. و درست سر همین موضوع است که از طرف بخش مهمی از اصلاح طلبان مبحث ندادن چک سفید و اعلام پشتیبانی بر اساس تز مطالبه محوری پیش کشیده می شود. البته جالب این جاست که همین افراد، باز بر سر پشتیبانی از روحانی مصرند.

جریان اصولگرا، بویژه بخش تندرو آن علیرغم نداشتن کاندیدای مطرح و رقابتی، بر ضعفهای دولت روحانی در تبلیغات خود دست گذاشته اند. تاکتیک و استراتژی آنان در واقع نه از طریق مطرح کردن یک شخصیت قوی سیاسی، بلکه اساساً از طریق برجسته کردن ضعفهای دولت روحانی پیش برده می شود. تأکید بر نواقص برجام، مشکلات اقتصادی، فقر، نفرت پراکنی علیه آمریکا، غرب سنیزی و فعال کردن بیشتر جریانهای خودسر، تاکتیک های مهم آنان اند. آنان درصدداند که با عنوان کردن مشکلات طرف مقابل، بر ضعف خود پیروز شوند.

مردم و نگاه آنان به انتخابات

تجربه نشان می دهد که بخش مهمی از مردم همیشه در انتخابات ریاست جمهوری نظام جمهوری اسلامی شرکت کرده اند. اعتقاد به توان حق رای در این انتخابات که می تواند تأثیرات معینی بر آرایش سیاسی نیروهای درون نظام و حتی درون کشور بیاندازد، موضوعی است که به جلب نظر آنان برای استفاده از حق رای کمک کند. اما در همان حال رئیس جمهور با موانع مهمی قانونی و حقیقی در نظام روبروست که نهایتاً او را به عنصری تبدیل می کند که نمی تواند به تغییرات مهم بویژه در مجاری سیاسی دست بزند.

در دوره آینده هم با توجه به همین امکان انتخاباتی، و نیز ترس مردم از برهم خوردن نظم و امنیت نسبی اجتماعی که در ایران بر خلاف عمده کشورهای همسایه وجود دارد، احتمالاً در سطح قابل توجهی به پای صندوقهای رای رفته و به افراد مورد نظر خود رای بدهند.

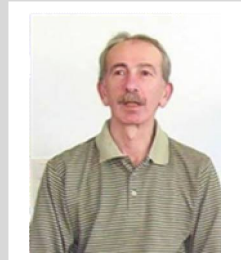
اما این رای لزوماً به معنای بیرون کشیدن افراد معتدل و اصلاح طلب نیست. در واقع نمی توان چنین امری را ضمانت کرد. مشکلات عدیده کشور بخصوص در بعد اقتصادی و فقر، علیرغم منع شدن احمدی نژاد از شرکت در انتخابات، امکان بالا آمدن فرد پوپولیست دیگری را در درون نظام می دهد که بر روانشناسی توده های می تواند سوار شده و دوران دیگری را در ایران رقم بزند. البته الزاماً پوپولیستها همه صددرصد از جنس همدیگر نیستند. به معنای دیگر، پوپولیست آینده، اجباراً جنگ طلب و آشوبگر بویژه در سطح منطقه ای نخواهد بود، اما می تواند برنامه آن نخبه موجود در قدرت را بر هم بزند که علیرغم آگاهی اش بر لزوم تغییر در ایران، اما بسیار آهسته و دست به عصا حرکت می کند.

آنچه در این فضا کماکان لزوم حضورش احساس می شود، اپوزیسیون دمکرات و ترقیخواه است.

ما برای همکاری و اتحاد نیروهای جمهوریخواه دمکرات و سکولار تلاش می کنیم

در سوگ دوست

بهباد کریمی



رفیق ما، ولی جعفریان که او را "پرویز" می نامیدیم، بامداد دیروز هفتم دی ماه با چشم بستن بر جهان، چشمان بسیاری را در گریه نشاناند. نوشتن در باره ولی سخت است، اما بی وداع با او نیز میسر نیست. در سوگ وی به متنی اکتفا می کنم که روز قبل از "پلدا"ی امسال، به سفارش رفیقم فریدون احمدی نوشتم تا توسط زهره عزیز و به نام جمعی از دوستان برایش خوانده شود. "پرویز" در حالت نیمه کما بود و ما همه دل نگران واپسین نبرد او با بیماری. سرانجام اما رفت. یادش، یاد باد! بهباد کریمی

به دوست!

"ولی" جان سلام. سلامی از راه دور و از سوی شماری از پرشمار یارانی که تو را در جان و ذهن خود دارند. از "زهره" مهربان شنیدیم که در رنج هستی و رنجور. آرزومندیم که بگذرد این آفت تیز و به زودی نیز، و دور ماند جسم و جان شریفات از گزند درد. از این خبر در اندوه فرورفتیم اما به خود آمدم تا به عیادت برآئیم ترا به شوق دیدار. دمی پیش تو بودن و نگریستن در چشمانی مهربان، و بوسه زدن بر آن پیشانی فکور نشان از اندیشیدن.

قلندر همیشه بیدار ما - "ولی" جان! بدان که در این شب "پلدا"ی قلندران بیدار دل، و در این موسم چینش انار خندان بر زردی زیبای پاییزی و بارآوری باغستان مرکبات و نارنجستانهای مازندران با فال رندانه شاعر شیراز، جملگی یاد تو داریم! منت بیشتر دار ما را رفیق و برخیز و غلبه کن بر این آفت جان که در نگرانی فرورده هر آنی را که بر تو مهر می ورزد.

"ولی" جان، یارت "زهره" - این ما را همه دوست و تو راهماره یاور، احترام برانگیز است و دوست داشتنی. امتحان پس داده وفا و عشق و گذرانده همه عمر به رفاقت و دوستی و همیشه خندان حتی بهنگام هجوم غم. او ما را یگانه ترین پیک است برای بوسیدن چشم و گونه تو. کاش اما خود نیز پیش تو بودیم و چون هر وقت دیگر می شنیدیم مشاهدات معنی داری از زندگی جاری و نتیجه گیری های کلان و تامل برانگیز از حوادث را! گمان میر که چون در این اواخر از ما فاصله جغرافیایی گرفته ای، از یاد نهاده ایم آن ارزش های تاریخی که اندوخته و فشرده یک هستی پر معنایند. نیازت داریم عزیز!

"ولی" جان تو را از سالهای دور می شناسیم. از ایام آزمونهای بزرگ و از آن روزگار امتحانهای تلخ و شیرین. هماره هم در وقاری که داری و در رفتار متینی که بدان شهره ای. در بیشتر اوقات تو را به آرامش دیده ایم و در آرامشی نشسته بر چهره ای که به نجابت گشاده است. بیاد نداریم از تو ناراستی در کردار را و نشنیده ایم از تو چیزی جز سخن گفتن از دل؛ اما کم نیز ندیده ایم فوران ناگهانی تندترین طغیانها در تو شیفته جان و شوریده سر را! که این طوفانی شدنها، نبوده اند چیزی به جز نماد اصالت تو و چیزی مگر اثبات خودبودگیات در خویشتن خویش.

"ولی" جان، می شناسیم فروتنی پایداری را در برابر هر آن چیزی که برایت حقیقت بوده است؛ هر آن چیزی که جوهر زندگی اش پنداشته ای و در همان هم زیسته ای. قدر دانستن خرد و آمیختن آن با صمیمیت دل، تفسیر همه زندگی عارف آدمهای انقلابی مدرن است! یاران تو را یک درنگ کافی بوده تا دریابند که انقلابی بزرگ خردورز - "عباس مفتاحی"، برحق بوده در برگزینی تو برای شراکت در رهگشایی راهی دشوار! و این که می دانسته است که تو نتوانی عمر و هستی جز در راه حقیقت بیامیزی ودر زمره انانی نمایی که حس به قلب می سپارند و عقل به مغز!

"ولی" جان، ما تو را در آن سوی قله هفتاد از عمری شرافتمندانه و اخلاقی، کماکان عصاره می خواهیم و شاداب بر بستر هشتاد. برخیز و با برآورده کردن این دلخواسته ما، خرسند کن همه را. بیاد داشته باش چه بسیار کسان در پراکنده نقاط این جهان و با همه وجود خویش در دل دارند "ولی جعفریان" و "پرویز" ما را و آرزو دارند شادی تو و بیش و پیش از همه شادمانی نزدیکترین هایت: "زهره" جان همه وقت بر بالین، دختر نازت - "صدف" جان و پسر مدام همراه پدر - "بهمن" عزیز را.

دوستان: پلدا ی امسال - سی ام آذر ماه ۱۳۹۵

از متن برنامه سازمان مصوب کنگره ۱۳

محور نوسازی در جامعه ما دمکراتیزاسیون است و جامعه ما نیازمند تحول در ساختارهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. تحولی که در طی آن زمینه های گذر به جامعه مدرن و دولت مدرن فراهم می شود، آزادی های فردی و اجتماعی تحقق می یابد، دمکراسی در کشور استقرار پیدا می کند، بنیانهای حقوق بشر در قوانین نهادینه می شود، موانع پیشرفت کشور برطرف می گردد، توسعه پایدار در برنامه قرار می گیرد، به نوسازی اجتماعی و فرهنگی و به حل مسئله فقر و بیکاری و تأمین عدالت اجتماعی پرداخته می شود. هدف برنامه ما پی ریزی جامعه ای مدرن، پیشرفته و مبتنی بر آزادی، دمکراسی، حقوق برابر انسانها، عدالت اجتماعی و حفظ محیط زیست است.

در طی سه دهه تحولات عمیقی در حوزه های مختلف اجتماعی در جامعه ما صورت گرفته است. دگرگونی ساختاری و طبقاتی در طی سه دهه گذشته، تأمین حقوق بشر و استقرار دمکراسی را به مسئله ضرور، مبرم و اصلی جامعه ما تبدیل کرده و این امر را مدلل نموده است که در کشور ما امر توسعه با دمکراسی درآمیخته و آزادی و دمکراسی به خواست مشترک وسیعترین طبقات و گروه های اجتماعی فراروئیده است.

رشد لجام گسیخته سرمایه داری، شکل گیری لایه نازکی از ثروتمندان کلان و متورم شدن گروه های کم درآمد جامعه، به تعمیق بی سابقه شکاف طبقاتی انجامیده است. فقر، بیکاری و فاصله فقر و ثروت در جامعه ما به نحو بی سابقه ای گسترش یافته است. در شرایط کنونی در جامعه ما امر توسعه و دمکراسی عمیقاً با عدالت اجتماعی درهم آمیخته است. بدون تأمین عدالت اجتماعی پیش برد امر دمکراسی و توسعه غیر ممکن می نماید. یعنی مردم هم نان می خواهند و هم آزادی. نه می توان به بهانه آزادی نان را از آنان دریغ داشت، نه چنانچه در نظام های نوتالیتر مرسوم است به بهانه نان از آزادی محرومشان ساخت.

سه درس از فاجعه سوریه

مجید سیادت



به نظر می رسد که جنگ حلب در ۱۵ دسامبر ۲۰۱۶ به پایان رسیده است. هنوز هم باریکه کوچکی - در حدود سه کیلومتر مربع- در تصرف نیروهای ضد دولتی باقی است ولی در ۱۵ دسامبر قریب نه هزار و پانصد نفر (نیمی از آنها جنگجویان و خانواده هایشان) شهر حلب را از کانالهای امن دولتی ترک کردند. جدا از آخرین مانورهای دو طرف، باید انتظار داشت که این شهر به کنترل کامل رژیم اسد بر گردد. جنگ سوریه به فاز آخر نزدیک می شود. در فاز آخر در یک طرف نیروهای دولتی، میلیشیای تحت فرمان ایران (از عراق، افغانستان و لبنان)، میلیشیای کرد و نیروی هوایی روسیه اند و باید انتظار داشت که نیروهای معتدل (که هنوز در استان ادلب وجود دارند) و نیروی هوایی آمریکا هم بالنهایی (با اندکی خوش بینی) به آنها کمک کنند. در طرف دیگر نیروی داعش به مرکزیت رقه قرار می گیرند.

صورت مسئله بسیار ساده تر از گذشته شده است و گرچه پیچ و خمهای غیر منتظره وجود خواهند داشت ولی عاقبت آن روشن است.

در طی پنج سال جنگ، رهبران بسیاری، منجمله اوپاما (که برخوردی سالمتر داشت) می گفتند که راه حل نظامی برای سوریه وجود ندارد و پیشنهاد می کردند که باید از راه مذاکره و مصالحه به نتیجه ای برسیم. نیروهای مخالف رژیم با این گرایش مخالف بودند و فقط با اکراه و تأمل فراوان به پای میز مذاکره می آمدند

انقلاب سوریه شکست می خورد و حکومت دیکتاتوری بشار اسد از مهلکه نجات پیدا می کند. صحنه های دلخراش تسلیم شورشیان و شاید بدتر، صحنه های شادی غیر نظامیانی که به تازگی از دست جهادیهها رها شده اند، دلخراش اند. شاید بعضی ها واقعا دلشاد باشند ولی فکر می کنم اکثریت آنها می خواهند از زجر بیشتر اجتراز کنند. این آزادگی انسانهای غیر مسلح است که در مقابل زور، سر تسلیم فرود می آورد. یک دیکتاتور پیروز می شود و آرزوهای انسانی آزادیخواهی بار دیگر در خرابه ای به اسم سوریه دفن می شوند. نتایج ژئوپولیتیکی این پیروزی بسیار مهم و ماندنی خواهند بود. نظم نوینی در

شیخهای عرب جا باز می کرد و فاجعه سوریه شکل می گرفت. اکنون مبارزه کوری در گرفته بود که فقط زبان زور را می فهمید. این تحول به نفع رژیم اسد تمام می شد. دیگر بحث بر سر آزادیهای سیاسی موضوع اصلی نبود، بلکه رژیم اسد فرصت پیدا کرد که همه معترضان را تروریستهای وابسته به نیروهای خارجی بنامد. علاوه بر آن در گوش اقلیتهای شیعه، مسیحی و کرد سوریه هم زمزمه می کرد که جهادیهها برای نابودی شما و خانواده هایتان می آیند.

رژیم اسد در این دور از مبارزه از امتیازاتی برخوردار بود. اولاً با زبانی که آشنا بود حرف می زد و بخشی از جامعه (شیعه، مسیحی، دروز و کرد) هم حرف او را شنوا بودند. زبان آزادیخواهی بسته، و زبان زور هر روز بازتر می شد. ثانیاً نیروی نظامی سازمان داده و رزم آزموده و مسلح داشت که به مراتب قویتر از نیروی پراکنده و درهم برهم مخالفان مسلح بود.

اما برای شکستن قدرت نظامی رژیم حاکم می باید دیسپلینی آهنین و دلی بی رحم داشت. در میدان جنگ، شیوه های دموکراتیک به درد نمی خورد. اینچنین بود که میدان برای افراطی گری از جنس داعش و القاعده آماده شده بود. به نظر می رسد هر جا که جنگ و خونریزی سازمان یافته بره می افتد زمینه عمومی رشد افراطی گری را به وجود می آورد. در این شرایط بود که داعش سر بلند می کرد.

این درس مهم بود که نه شیوخ عرب و نه کشورهای غربی بخاطر مردم سوریه در این جنگ شرکت نمی کردند و روزی که مخارج این جنگ از منافع می منتصور بودند جلو زد آنها پا پس کشیدند. همین جا باید اضافه کنم که روسیه و ایران هم با همین معیار در جنگ سوریه درگیر شدند

در طی پنج سال گذشته بیش از نیم میلیون سوری کشته شده اند و بیش از نصف مردم سوریه (۱۲ تا ۱۳ میلیون نفر) از خانه و کاشانه شان آواره گشته اند. میلیونها از این آوارگان به ترکیه و لبنان و اردن و بالاخره به اروپا پناه آورده اند و هنوز هم به پایان جنگ نرسیده اند. سوریه برای پنجاه سال یا بیشتر به عقب رانده شده است. این سئوال - شاید درس آموز - پیش می آید: آیا می ارزید؟ آیا بهتر نبود که به همان اعتراضهای صلح آمیز ادامه می دادند؟

خاورمیانه شکل می گیرد. نفوذ آمریکا به پائینترین سطح خود در شصت سال گذشته نزول می کند. روسیه هم برنامه های تازه برای نفوذ در خاورمیانه دارد. با تمام اینها ما از ابعاد نظم جدید اطلاع چندانی نداریم و باید بطور جداگانه بررسی کنیم.

مسلمها در ماه ها و سالهای آینده بررسی های فراوانی از این فاجعه انجام خواهند گرفت و واقعیات بیشتر و درسهای فراوانتری از این واقعه بیرون خواهند آمد ولی می خواهیم به سه جنبه این واقعه اشاره کنیم که برای من آموزنده بوده اند.

شاید بارزترین اشتباه مخالفان اسد در اصرار بر سر برکناری شخص اسد بود. کاملاً قابل فهم است که مخالفین اسد نسبت به او متغیر باشند. ولی توازن قوای عرصه نبرد آن طور نبود که بتواند حرف خود را به کرسی بنشانند

یکم: شش سال پیش و پس از آغاز بهار عربی، مردم سوریه که از دیکتاتوری خاندان اسد به جان آمده بودند شروع به تظاهرات مسالمت آمیزی کردند که هر روزه اوج می گرفت. هزاران هزار مردم، سنی، شیعه، مسیحی و کرد به خیابان می آمدند و خواست خود را که آزادی سوریه بود ابراز می داشتند. تک تیراندازان حکومتی از پشت بامها به صفوف آزادیخواهان تیر می انداختند و امیدوار بودند که مردم را بترسانند. شاید پانصد نفر از مردم غیر مسلح به این ترتیب شهید شدند.

بازنده این مبارزه رژیم اسد می بود. قدرت نفوذی فریادهای آزادیخواهی مردم، ارکان رژیم اسد را به لرزه در آوردند. هیچ دلیلی نبود که حکومت اسد در مقابل این فریادهای اعتراض سقوط نکند. البته اگر حرکت مسالمت آمیز ادامه پیدا می کرد شاید چند صد نفر دیگر هم بدست تیراندازان "مخابرات" رژیم اسد کشته می شدند ولی هر کشته ای ضربه قدرتمندی به بدنه دیکتاتوری اسد فرود می آورد و آن را شکننده تر می کرد.

ولی شیوخ عرب و حکومتهای غربی با سرعت رشد مبارزه مردم راضی نشدند و سیاست هل دادن مبارزه برای سقوط اسد را پیش گرفتند. دلارهای به بادآورده نفتی به همراه سیل اسلحه ای که از منابع غربی تأمین شده بودند، از طریق ترکیه به شورشیان عاصی داده می شدند. قول کمکهای بیشتر آنها را به تغییر شیوه مبارزه تشویق و تشجیع می کرد. مبارزه مسالمت آمیز در زیر جنایتهای رژیم اسد و تشویق

سه درس از ...

ادامه از صفحه ۱۵

دوم: در طی پنج سال جنگ، رهبران بسیاری، منجمله اوپاما (که برخوردی سالمتر داشت) می گفتند که راه حل نظامی برای سوریه وجود ندارد و پیشنهاد می کردند که باید از راه مذاکره و مصالحه به نتیجه ای برسیم. نیروهای مخالف رژیم با این گرایش مخالف بودند و فقط با اکراه و تأمل فراوان به پای میز مذاکره می آمدند. رژیم اسد از این اکراه مخالفان سود فراوانی برد. آنها بصورت نیروی صلح طلب به میدان می آمدند. به این ترتیب فرصت چندانی برای رسانه های غربی باقی نمی ماند که رژیم اسد را در عرصه بین المللی منزوی کنند.

شاید بارزترین اشتباه مخالفان اسد در اصرار بر سر برکناری شخص اسد بود. کاملاً قابل فهم است که مخالفین اسد نسبت به او متنفذ باشند. ولی توازن قوای عرصه نبرد آن طور نبود که بتوانند حرف خود را به کرسی بنشانند. بازهم این رژیم اسد بود که از خود انعطاف نشان می داد و این مخالفین بودند که با سرسختی، خواسته هایشان را تکرار می کردند.

نمی شود همه چیز را یکجا درخواست کرد. آنها می توانستند در همه این سالها (و بیش از ده طرح مختلف مذاکره) خواهان انتخابات آزاد با حضور ناظران بین المللی باشند. رژیم اسد مسلماً در مخمصه می افتاد و نمی توانست چنین خواسته ای را نادیده بگیرد. سرنگونی اسد کمی دیرتر اتفاق می افتاد ولی با نفعی که در میان اکثریت سنی وجود داشت به هیچ وجه غیر منتظره نبود. شاید زیاده خواهی، گرایشی غریزی باشد ولی رهبران سیاسی باید بتوانند برای توده های خود مضرات این گرایش را توضیح دهند. در سوریه، رهبران مخالفین همپای تمایل غریزی مردم رفتار کردند و نخواستند یا نتوانستند مردم را به عاقبت زیاده خواهی آگاه کنند.

سوم: مسلمان اشکالاتی که در دو قسمت قبلی تشریح شدند، اشکالاتی نادانسته نبودند. لاقلاً برخی از رهبران شورشیان از مضرات تاکتیکها و مشی خود با خبر بودند. پس چه شد که بازهم به آن راه ادامه دادند و از تصحیح سیاستهایشان سرباز زدند؟ تنها یک موضوع می تواند به این سؤال جواب دهد. این رهبران به پشتیبانی خارجی امید بسته بودند. آنها فکر می کردند که قولهایی که قطر و عربستان به آنها می دهند، واقعیت دارند. این امید مخصوصاً با توجه به پول سرشاری که خرج می شد و امیدهایی که دولتهای غربی به وجود آورده بودند بی پایه نبود. واقعیت این بود که قطر و عربستان سعودی دلشان برای مردم سوریه نسوخته بود بلکه به دنبال اهداف و برنامه های دیگری بودند.

کشورهای غربی هم در این گمراه کردن مردم سهیم بودند. جلسه ای با سر و صدای فراوان به عنوان "دوستان سوریه" برپا انداختند و تا می توانستند مردم را به جنگ تشویق کرده و به آنها دلگرمی دادند. از هیچ شعبده بازی ای دریغ نکردند. به مبارزان سوری گفتند که دولت موقت تشکیل دهند که از طرف کشورهای غربی به رسمیت شناخته می شود. دولت موقت تشکیل شد ولی به سرنگونی اسد منجر نشد. دولتهای غربی می خواستند در بازی ژئوپولیتیک خاورمیانه دست داشته باشند ولی کمترین مخارج انسانی و مالی تحمل نکنند. این مردم سوریه بودند که بهای سنگین آوانتوریسم آنها را می دادند.

برای من این درس مهم بود که نه شیوخ عرب و نه کشورهای غربی بخاطر مردم سوریه در این جنگ شرکت نمی کردند و روزی که مخارج این جنگ از منافعی که متصور بودند جلو زد آنها پا پس کشیدند. همین جا باید اضافه کنم که روسیه و ایران هم با همین معیار در جنگ سوریه درگیر شدند. برایم کاملاً قابل فهم است که در دوره کنونی همه کشورهای منطقه بخواهند از زاویه منافع ملی شان در امور کشورهای دیگر دخالت کنند ولی مهمترین درس باید این باشد که در شرایط کنونی، راه حل نظامی برای سوریه وجود ندارد. آرزو می کنم که مردم سوریه بتوانند هر چه زودتر به صلح دست بیابند.

از متن قرار مصوب کنگره فوق العاده سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

برای بنیان گذاری تشکل سیاسی مشترک با مضمون حزبی

۱) کنگره فوق العاده سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) در راستای عزم سازمان ناظر بر تأمین وحدت هر چه گسترده تر در صفوف نیروهای چپ ایران نهادهای منتخب خود را موظف می کند با تأمین توافق همراهان کنونی خواهان فعالیت تشکیلاتی واحد، همراه آنان اقدام به بنیان گذاری یک تشکل مشترک سیاسی با مضمون حزبی نماید. اراده کنگره سازمان معطوف به شرکت مجموعه سازمان در روند تشکیل «تشکل مشترک حزبی» به شمول شرکت در اجلاس های بنیان گذاری آن (مانند کنگره مؤسس) است. عضویت در «تشکل مشترک حزبی» به صورت فردی است و نه سازمانی. کنگره سازمان همه نهادهای مسئول سازمان را موظف به تأمین امکان مشارکت همه اعضای سازمان در تمامی مراحل بنیان گذاری «تشکل مشترک حزبی» می کند؛

۲) کنگره فوق العاده سازمان پیش نهاد دارد کنگره بنیان گذار «تشکل مشترک حزبی» حداکثر تا شش ماه آینده، و ترجیحاً در ۱۹ بهمن سال جاری، ساروز بنیان گذاری جنبش فدایی، برگزار شود؛

۳) کنگره سازمان با تأکید بر اراده خود مبنی بر گفتگو و همکاری با سازمان اتحاد فداییان خلق ایران، این سازمان را فرا می خواند تا برای فعالیت مشترک در راستای آرمان های تاریخی جنبش فداییان خلق و در ادامه تلاش های مشترک چندین ساله، در بنیان گذاری «تشکل مشترک حزبی» مشارکت جوید. همچنین کنگره سازمان همه تشکل ها و کنش گران چپ را که به پیکار در راه سوسیالیسمی هم پیوند با آزادی و دموکراسی باور دارند، به مشارکت در بنیان گذاری «تشکل مشترک حزبی» فرا می خواند؛

۴) بنیان گذاری «تشکل مشترک حزبی» و اختصاص نیروی لازم از سوی سازمان برای پا گرفتن آن به معنای تصمیم گیری بلافاصله در باره چند و چون فعالیت سازمان نیست. سازمان با توجه به پیشرفت روند بنیان گذاری «تشکل مشترک حزبی» و وضعیت لحظه آن، با برگزاری کنگره یا از طریق همه پرسی پیرامون گام های بعدی خود در این زمینه تصمیم می گیرد و برنامه عملی برای مشارکت دادن نیروهای سازمان در تشکل جدید را تنظیم و به روز می کند. باز یا بسته بودن دوره گذار توسط کنگره سازمان تعیین خواهد شد؛

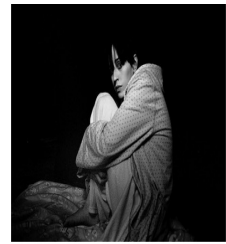
۵) الزام دوره گذار پذیرش «دوعضوبیتی» است. با تصویب این قرار بند ناظر ممنوعیت عضویت اعضای سازمان در احزاب دیگر ایرانی در مورد عضویت در «تشکل مشترک حزبی» تا کنگره آینده سازمان معلق می شود. کنگره آینده سازمان باید به صراحت در باره تمدید این تعلیق تصمیم گیری کند؛

...

به شوق بنیان گذاری «تشکل مشترک حزبی» به پیش!

قبل از مرگ، یک تلفن بزن

صبا امیدوار



خانه امن - «الووووو- کمک، داره منو میکشه». این آخرین جمله زن بود. وقتی فقط شانس رسیدن به تلفن را پیدا کرد. بعد صدای بوق ممتد در پیام گیر تلفن «اورژانس اجتماعی» ضبط شد. پزشک قانونی مرگ را ساعت ۳:۴۵ دقیقه عصر ثبت کرد. چند دقیقه بعد از آخرین تلفن، یک نام به نامهای ۴۰۰۰ زنی، که سالانه جانانشان را در خانه با خشونت خانگی از دست می‌دهند، اضافه شد. از هر سه زن یکی خشونت را تجربه می‌کند.

بنا به آنچه حبیب‌الله مسعودی فرید معاون امور اجتماعی سازمان بهزیستی کشور گفته سال گذشته ۶۰۰ هزار تماس با اورژانس اجتماعی برقرار شده که ۷,۵ درصد آن برای شکایت از همسرآزاری بوده است. این آمار خشونت‌دیدگانی است که فرصت تماس با اورژانس را پیدا می‌کنند و شانس اطلاع‌رسانی قبل از مرگ را دارند. زنانی که از این‌که بگویند تحت خشونت هستند نمی‌ترسند. گوشی را بر می‌دارند و می‌گویند: «الووووو کسی صدای من را می‌شنود ... جان من در خطر است، نیاز به یک جای امن دارم.»

معاون امور اجتماعی سازمان بهزیستی ایران گفته، سال گذشته ۱۲۰۰ زن در معرض آسیب و خشونت خانگی در خانه‌های امن نگهداری شده‌اند. به گفته او، از ابتدای امسال هم تا همین ماه دی ۸۰۰ زن به خانه‌های امن مراجعه کرده‌اند. زنانی که از زندگی یک چیز ساده می‌خواهند: امنیت.

مریم قربانی، روانشناس، می‌گوید: ممکن است زنان در همه دوران زندگی خود خشونت را تجربه کنند. از همه کسانی که نزدیک او هستند و او عاشق آنهاست، همسر، پدر، برادر، حتی فرزندان پسر نیز می‌توانند به زن خشونت کنند. او می‌گوید: زنان ممکن است یک یا چند گونه از خشونت‌های فیزیکی، روانی، اقتصادی و جنسی را تجربه کنند.

قربانیان اصلی: زنان ۴۵ تا ۴۹ ساله

مریم قربانی با اشاره به یک تحقیق در ایران می‌گوید: زنان ۴۵ تا ۴۹ ساله، قربانیان اصلی خشونت خانگی هستند. به گفته این روان‌شناس اعلام عدد و رقم از میزان خشونت خانگی و گستردگی آن در ایران کار بسیار دشوار و تا حدودی ناممکن است، چرا که بسیاری از خشونت‌دیدگان از اعلام و ثبت خشونت می‌ترسند، گروهی خشونت را نمی‌شناسند و به مراجع قضایی مراجعه نمی‌کنند و گروهی در همان ابتدای راه شکایت، به ده‌ها دلیل مختلف از شکایت خود صرف نظر می‌کنند.

مریم قربانی می‌گوید: هنوز نه تعریف دقیقی از شاخص‌های خشونت علیه زنان وجود دارد و نه آمار دقیق و ثبت شده‌ای. به گفته او برای یک کار کارشناسی و بنیادی باید دسترسی به یک آمار مشخص وجود داشته باشد که جای آن خالی است.

آبان ماهی که گذشت، مسعود قادی پاشا مدیرکل پزشکی قانونی استان تهران اعلام کرد، در شش ماه اول سال ۹۵، پرونده ۹ هزار و ۴۹۹ مورد همسرآزاری به این مرکز ارجاع شده است. بر اساس این آمار، در تهران هر روز بیش از ۵۲ پرونده همسرآزاری به پزشکی قانونی ارجاع می‌شود. آمارهای یک طرح ملی که در دولت اصلاحات تهیه شده است نشان می‌دهد که ۶۶ درصد زنان ایرانی، از اول زندگی مشترکشان تاکنون، حداقل یکبار مورد خشونت قرار گرفته‌اند.

چندی پیش هم معاون رئیس‌جمهور در امور زنان و خانواده در کانال تلگرامی خود با استناد به این تحقیق ملی، از میزان و انواع خشونت خانگی در استان‌های مختلف ایران و تنوع و تفاوت‌های معنادار خشونت‌ها نوشت. به نوشته او، شمار زنانی که از اول زندگی مشترک خود تاکنون مورد خشونت قرار گرفته‌اند، در بندرعباس بیش از سایر نقاط ایران بوده است.

اما در میان زنانی که مورد خشونت قرار گرفته‌اند، این زنان زاهدانی هستند که بیشترین و شدیدترین خشونت‌ها را تجربه کرده‌اند. در همین حال، زنان بندرعباس، در طول یکسال دفعه‌های بیشتری مورد خشونت خانگی قرار گرفته‌اند و زنان یاسوج به دفعات کمتری با آن روبرو شده‌اند.

زنان با مهارت کلامی بالا کمتر خشونت می‌بینند

بررسی‌ها و تحقیقات آسیب‌شناسان مسائل اجتماعی نشان می‌دهد از هر ۲۰ زن در ایران یکی مورد آزار و اذیت فیزیکی همسرش قرار می‌گیرد.

این آمار را مهر ماهی که گذشت، مهرشاد شبایی مسئول کلینیک‌های حقوقی دانشگاه شهید بهشتی اعلام کرد. به گفته او این موضوع گاه یا توسط خود زنان پنهان می‌شود و یا در صورت اعتراض و شکایت راه به جایی نمی‌برد.

بنابر آمار در ایران کمتر از ۲۵ درصد از خشونت‌های خانگی به پلیس و یا اورژانس اجتماعی گزارش می‌شود. مریم قربانی روانشناس چرایی شکایت نکردن زنان از شوهران خود را گر چه متعدد می‌داند ولی می‌گوید، بسیاری از زنان تصور درستی از خشونت ندارند و بسیاری از آنها با نگرش این که «زن خوب و بسازی» هستند، خشونت‌های خانگی را تحمل می‌کنند.

بنا به آمارهای دسته‌گرفته، زنانی که مهارت‌های کلامی بالاتری دارند کمتر مورد خشونت خانگی قرار می‌گیرند.

خشونت‌هایی که منع قانونی ندارند

می‌گوید: «زنم می‌خواه تربیتش کنم، انقدر می‌زنمش تا آدم بشه» آمارهای یک تحقیق در ایران نشان می‌دهد که ۸۹ درصد مردانی که همسران خود را مورد آزار جسمی قرار می‌دهند فاقد تحصیلات دانشگاهی و عالی هستند.

مریم قربانی روانشناس می‌گوید: آنها زن را جزو دارایی خود می‌دانند و این فرهنگ را از جامعه مرد سالار برداشت کرده‌اند. به گفته این روانشناس نبود قانون حمایتگر از زنان و منع کننده خشونت خانگی هم دست این افراد را در اعمال خشونت خانگی باز می‌گذارد. مریم قربانی می‌گوید، مشخصاً معلوم نیست چه نهاد و مرجعی مسئولیت احقاق حقوق زنان تحت خشونت را بر عهده دارد.

تأمین برابر حقوقی زن و مرد یکی از پایه‌های اصلی برنامه سازمان است

پیش به سوی اروپای همبستگی!

کنگره پنجم حزب چپ اروپا برگزار شد

آرش عزیز



سکوت به خاطر درگذشت فیدل کاسترو، رهبر فقید انقلاب کوبا، شد.

یکی از اولین سخنرانان کلاوس لدرر بود، معاون شهردار برلین و رئیس اداره فرهنگ و اروپای این یکی از مهمترین شهرهای امروز جهان. این چهره حزب چپ آلمان خوشامدگویی گرمی به مدعوین گفت و از آن ارزش‌های چپ گفت که امروز در برلین نهادینه شده‌اند؛ مثلا همبستگی و گشاده‌رویی. او گفت از این‌که با سیاست‌های دولت مرکزی، پناهجویانی هستند که یک سال است مجبور اند در فضاهای تنگ و مثلا در استادیوم‌های ورزشی زندگی کنند باید شرمسار بود و وعده تغییر این اوضاع را داد. این‌که یکی از چهره‌های حزبی که کمتر از ده سال از بنیانگذاری‌اش می‌گذرد امروز آنقدر رای می‌آورد که نماینده‌اش معاون شهردار برلین باشد خود به کنگره یادآوری کرد که چپ می‌تواند محبوب باشد و به قدرت برسد.

پی‌یر لوران در سخنرانی بعدی خود سند سیاسی را معرفی کرد. این سند مورد بحث داغ کنگره در طول دو روز اول قرار داشت که این‌جا امکان ورود به تمام جزئیات آنرا نداریم. از مهم‌ترین پیشنهادهای لوران، که به تصویب کنگره رسید، برگزاری مجمعی سالانه بود که در آن تمامی نیروهای مترقی اروپا گرد هم بیایند. جالب این‌جا بود که لوران از «تمامی نیروهای مترقی از جمله سوسیال دموکرات‌هایی که آماده گسست از نولیبرالیسم» اند، اتحادیه‌های کارگری و جنبش‌های شهروندی دعوت به شرکت در این اجلاس کرد و گفت قرار است «چارچوبی وسیع و باز و مشارکت‌محور» داشته باشد.

شعار سند سیاسی و کنگره «پیش به سوی اروپای همبستگی!» از طریق «ساختن ائتلاف» بود. سند به این‌که اتحادیه اروپا در شکل و رهبری کنونی خود قادر به حل مشکلات مردم این قاره نیست تاکید داشت. پیشنهاد مجمع سالیانه و تاکید بر مشارکت وسیع نیروهای مترقی خبر از این می‌دهد که رهبران چپ متوجه حاد بودن اوضاع اند و خواهان خیز به سوی قدرت در کشورهای مختلف، مخالفت با تشکیل ارتش اروپا و دخالت نظامی و خواست «گفتگوی سازنده و صلح‌آمیز با روسیه» از دیگر نکات سند بود که لوران بر آن تاکید کرد. دفاع از حقوق مردم فلسطین، ایستادگی در مقابل سرکوب نیروهای کرد توسط دولت اردوغان، حل مساله قبرس از طریق ساز و کارهای اتحادیه اروپا و سازمان ملل از دیگر نکات سیاست خارجی سند بود که لوران به آن‌ها اشاره کرد. چالش‌های حزب چپ در انتخابات پارلمان اروپا در سال ۲۰۱۴ از نکاتی بود که ماریا ترزا مولا در سخنرانی‌اش به آن‌ها اشاره کرد. این رهبر اسپانیایی از این گفت که تنها چند حزب از آرم حزب چپ اروپایی در انتخابات خود استفاده کرده‌اند و شاید یکی از موفق‌ترین...

ادامه در صفحه ۱۹

رسمی در رم بنیانگذاری شد، جای خود را در این قاره باز کند و کار خود را مدام گسترش دهد. امروز این نیروها در پارلمان‌های ۱۳ کشور اروپایی حضور دارند، در یک کشور کلیدی اتحادیه اروپا (یونان) به قدرت رسیده‌اند و حتی در تک تک کشورهای اروپای شرقی حضور سیاسی خود را گسترش می‌دهند.

پیش از آغاز رسمی کنگره، اجلاسی در اشتراک با «مجمع سائونپولو» که احزاب چپ آمریکای لاتین را گرد هم می‌آورد برگزار شده بود که در آن نمایندگان چپ اروپا از تجربیات رفقای خود در نیم‌کره غربی بهره بردند. نمایندگان احزابی با تنوع بسیار، از حزب کمونیست کوبا گرفته تا «جبهه آزادیبخش ملی فاریبندو مارتی» که پس از پیروزی در انتخابات دموکراتیک در ال سالوادور به قدرت رسیده است، در بحثی داغ با اروپایی‌ها مشارکت داشتند.

آغاز کنگره با اعتماد به نفس

صبح روز جمعه، کنفرانس خبری سه چهره مطرح حزب چپ اروپایی بود: برد ریکسینگر، یکی از دو رهبر حزب چپ آلمان، که میزبان به حساب می‌آمد، پی‌یر لوران که هم رهبر حزب کمونیست فرانسه است و هم رهبر حزب چپ اروپایی و ماریا ترزا مولا از حزب کمونیست اسپانیا که پس از اتحاد استراتژیک خود با حزب نوخیز پودموس به نیروی سیاسی بسیار جدی در آن کشور بدل شده است.

اعتماد به نفس پی‌یر لوران از همان کنفرانس خبری مشهود بود و خبر از جوی تازه می‌داد. او و ریکسینگر هر دو تاکید داشتند که اروپا را نمی‌شود تحویل چهره‌های راست افراطی مثل خرت ویلدرز و ماری لهین داد. لوران وعده داد که چپ‌ها «بدیلی ارائه می‌دهند که تمرکزش اساسا بر ترقی اجتماعی باشد» و در ضمن به دولت چپ‌گرای یونان «اجازه نفس کشیدن بدهد». این وظیفه تاریخی حزب چپ آلمان است که دولت راست‌گرای آنگلا مرکل و وزیر دارایی‌اش، ولفگانگ شائوبل، را در انتخابات ۲۰۱۷ سرنگون کند تا شرایط سخت‌گیرانه‌ای که دولت و مردم یونان را به تقلا انداخته تغییر کند.

ماریا ترزا مولا، که یکی از چهار معاون رهبری حزب چپ اروپایی است، تاکید کرد که امروز سرمایه‌داری به جایی رسیده که احزاب چپ باید در اروپا و سراسر جهان با همدیگر همکاری نزدیک کنند. او گفت مبارزه نه فقط در پارلمان‌ها که در خیابان‌ها هم باید جریان داشته باشد.

کنگره چند ساعت بعد، در حالی که نمایندگان و مهمان‌ها از کشورهای مختلف از راه می‌رسیدند، آغاز شد. ریکسینگر به مهمانان خوشامد گفت و در صحبت‌های افتتاحیه‌اش با یادآوری دولت‌هایی مثل یونان و پرتغال که به حمایت چپ به قدرت رسیده‌اند به همه روحیه داد. او در ضمن به عروج جرمی کوربن، رهبر سوسیالیست حزب کارگر بریتانیا، اشاره کرد و خواهان یک دقیقه

از جمعه تا یکشنبه هفته گذشته (۱۶ تا ۱۸ دسامبر)، مرکز کنگره‌های شهر برلین، پایتخت آلمان، میزبان گردهمایی نیرویی بود به نسبت نوپا اما رو به رشد: حزب چپ اروپایی که در واقع خود متشکل از بیش از ۳۲ حزب در ۲۷ کشور از سراسر قاره سبز، از ترکیه و بلاروس گرفته تا اسپانیا و پرتغال است. ده‌ها نفر از نمایندگان این احزاب در برلین گرد هم آمدند تا عملکرد چپ در چند سال گذشته را به محک بگذارند، سیاست‌های دوره جدید را اتخاذ کنند و طرح ادامه کار را بریزند.

کارنامه هفده ساله

برای جوانان اروپایی که در چهار پنج سال گذشته قدم به عرصه سیاست گذاشته‌اند این‌که نیروهایی چپ‌گرا اکنون در بیشتر کشورهای اروپایی خودی نشان می‌دهند و رو به رشد اند، شاید امری واضح به نظر برسد. از چند سال بعد از درگرفتن بحران سرمایه‌داری سال ۲۰۰۸ شاهد تشدید اوضاع سیاسی در کشورهای غربی بوده‌ایم. از یک طرف بیکاری و احساس بی‌امنیتی اجتماعی بالا می‌رود و از سوی دیگر نیروهایی که مدت‌ها بود از زمامداری خود مطمئن بودند (احزاب میانه راست و چپ) با چالش‌هایی جدی از هر دو سو مواجه می‌شوند: آنچه راست افراطی و چپ افراطی خوانده می‌شود.

اما با قدیمی‌ترها که صحبت کنی معلوم می‌شود که هیچ چیز این اوضاع برای آن‌ها مسلم نبوده است.

در سال ۱۹۹۹ که نمایندگان ۱۲ حزب اروپایی در پاریس، به میزبانی حزب کمونیست فرانسه، گرد هم آمدند تا روند بنیانگذاری «حزب چپ اروپایی» به عنوان ائتلافی قاره‌ای را آغاز کنند، اوضاع تیره و تار بود. پس از فروپاشی تاریخی اتحاد شوروی در ۱۹۹۱ احزاب سنتی کمونیست، حتی آن‌ها که مدت‌ها بود با گرایش اروتکونیستی، تمامیت‌طلبی مسکو را به چالش کشیده و اهمیت دموکراسی را پذیرفته بودند، عموماً در حال سقوط و اضمحلال بودند. قوی‌ترین حزب منطقه، حزب کمونیست ایتالیا بود که در همان سال ۱۹۹۱ به «دموکرات‌های چپ» تغییر نام داد و به مرور همان نام «چپ» را هم زدود و با نام «حزب دموکرات» از هرگونه برنامه ضدسرمایه‌داری دست شست. حتی گرایش‌های چپ درون احزاب سوسیال دموکرات هم در مقابل عقب‌نشینی بودند. امید این احزاب در آن سال‌ها شاید تنها موج چپ در آمریکای لاتین بود که تجربیات آن هم بالا و پایین زیاد داشت. اما سخت‌کوشی و پایداری نیروهای تشکیل‌دهنده «حزب چپ اروپایی» باعث شد این نیرو، که در مه ۲۰۰۴

اجتماعی آنها همچون حق مسکن و حق دستیابی به نیازهای اولیه تامین شود. این سیاست البته در کنار سیاست‌هایی اجرا خواهد شد که ایجاد اشتغال کند - منتهی اشتغالی که مناسب نیازها و استعدادها مردم جامعه باشد.

رهبر جدید، گرگور گیزی

از مهم‌ترین وظایف کنگره طبیعتاً انتخاب رهبری جدید بود.

پی‌یر لوران خود گفته بود که دوباره نامزد رهبری نمی‌شود و او و سیراس از نامزدی گرگور گیزی، سیاستمدار محبوب آلمانی از حزب چپ این کشور، حمایت کردند. لوران البته به همراه سه نفر دیگر نامزد معاونت رهبری بود؛ پائولو فره‌رو از حزب احیای کمونیستی ایتالیا، مولا از حزب کمونیست اسپانیا و مارگاریتا میله‌وا از «چی بلغارستان». این چهار نفر همگی با رای ۶/۶۷ درصد از نمایندگان کنگره انتخاب شدند.

گیزی سپس پای تریبون رفت تا یکی از قوی‌ترین سخنرانی‌های کنگره را ارائه کند. حدود ۲۷ سال قبل (در ۴ نوامبر ۱۹۸۹) بود که گیزی در نزدیکی همین سالنی که امروز در آن سخنرانی می‌کرد، در میدان الکساندر برلین، سخنرانی‌ای تاریخی ایراد کرد. کمتر از یک هفته پیش از سقوط نهایی دیوار برلین، گیزی که پدرش در دولت آلمان شرقی، وزیر بود و خودش از وکلایی که نمایندگی اپوزیسیون دموکراسی‌خواه را به عهده داشت در سخنانی پرشور خواهان دموکراسی شد و در ضمن از سوسیالیسم دفاع کرد. این گیزی بود که در شرایط دشوار اتحاد دو آلمان، نیروی چپ را حفظ کرد. این فرزند برلین شرقی مشهورترین سوسیالیست آلمان است و هرکس تماشاگر برنامه‌های سیاسی تلویزیون این کشور باشد با استدلال‌هایش و با شیوه ارتباط‌گیری‌اش با مردم آشنا است.

گیزی گفت چپ باید از مقاومت علیه سیاست‌های ریاضت‌کنشی در اتحادیه اروپا حمایت کند و یادآوری کرد: «بعد از سال ۱۹۴۵، پس از بدترین جنایت علیه بشریت در تاریخ، آلمان طرح مارشال را دریافت کرد. و امروز ما با اروپای جنوبی چه می‌کنیم؟ داریم برای حفظ پول، آنرا نابود می‌کنیم. پس طرح مارشال اروپای جنوبی کجاست؟»

رهبر جدید حزب چپ اروپایی گفت این «دین آلمان به اروپای جنوبی» است و کنفرانس ۱۹۵۲ لندن را یادآوری کرد که در آن بدهی آلمان، تنها هشت سال پس از پایان جنگ جهانی دوم، بخشیده شد.

از دیگر نکات تاثیرگذار سخنرانی گیزی اشاره‌اش به این بود که ۶۷ فرد ثروتمند جهان اندازه ۶/۳ میلیارد نفر ثروت دارند. مبارزه علیه این جهان نابرابر پرچمی است که می‌تواند نیروهای وسیع را گرد هم آورد.

اما یکی از مهم‌ترین نکاتی که بین احزاب تشکیل‌دهنده چپ اروپا (و در ضمن درون خود حزب چپ آلمان) مورد اختلاف است نفس اتحادیه اروپا است.

ریخته. او در میان تشویق حضار از این گفت که این حزب اکنون به دومین حزب کشور مهم ژاپن بدل شده است. حزب کمونیست در ژاپن ۳۰۰ هزار عضو دارد و روزنامه‌اش، «پرچم سرخ»، بیش از یک میلیون خواننده روزانه دارد. نمایندگان احزاب چپ نروژ و سوئد که به دلایل تاریخی هنوز عضو رسمی حزب چپ اروپایی نیستند نیز سخنرانی کردند. هر دوی این احزاب حضوری موفق در پارلمان‌های خود دارند.

سیراس و گارسون

الکسی سیراس، نخست‌وزیر یونان، سخنران ویژه روز شنبه بود. از آنجا که دولت سیراس زیر فشار آلمان و بانک مرکزی اروپا مجبور به اجرای بعضی سیاست‌های ریاضت‌کنشی اقتصادی شده است طبیعتاً حضور او و تشویق گسترده‌اش توسط رهبران باعث برخی ناراضی‌ها بود. اما به نظر می‌رسید بیشتر نیروهای «حزب چپ اروپایی» عقیده دارند که باید طرف سیراس را گرفت و فهمید که تقصیر اصلی بر گردن دولت مرکب است که میلیاردها دلار خرج نجات بانک‌های آلمانی کرده و وقتی دولت یونان حقوق بازنشستگی افراد کم‌درآمد را افزایش می‌دهد آنرا تهدید می‌کند.

سیراس، که سمت معاونت رهبری حزب چپ اروپایی را هم دارد، در سخنان خود گفت از این‌که به «خانه سیاسی» اش و شهر رزا لوکزامبورگ و کارل لیبکنخت باز می‌گردد خوشحال است. او گفت چپ‌ها نباید «از صحنه تاریخ فرار کنند» و گفت «تصمیمات دشواری» که در تابستان سال گذشته مجبور به گرفتن آن شده با رای گسترده مردم در سپتامبر ۲۰۱۵ مورد تأیید مردم یونان قرار گرفت. سیراس گفت در اروپای امروز، ریاضت‌کنشی مرز نمی‌شناسد اما برای پناهندگان مرز هست. او تأکید کرد که نولیبرالیسم «فتر سیاسی برای راست ناسیونالیست است و به همین خاطر راست نمی‌تواند بدیلی برای راست افراطی باشد». سیراس گفت «مشارکت تمامی نیروهای دموکرات و مترقی» برای شکست راست افراطی ضروری است.

از دیگر ستاره‌های کنگره باید به آلبرتو گارسون اشاره کرد؛ از چهره‌های حزب کمونیست اسپانیا و هماهنگ‌کننده عمومی «چپ متحد» در آن کشور. گارسون با خوش‌فکری و خلاقیت سیاسی خود ائتلاف تاریخی پودموس و «چپ متحد» را با نام «با هم می‌توانیم» (که ترکیبی از نام این دو نیروی سیاسی است) پیش برده و اکنون به یکی از محبوب‌ترین سیاستمداران کل اسپانیا بدل شده است.

از ایده‌های جالب چپ اروپا که در کنگره مطرح شد، و این خود نشان از برنامه‌های خلاقانه چپ برای آینده می‌دهد، می‌توان به مفهوم «درآمد پایه‌ای همگانی» (Universal Basic Income) اشاره کرد. در شرایطی که بیکاری و فقر گریبان بخش عمده‌ای از جوانان اروپایی در کشورهای هم‌چون فرانسه، ایتالیا، اسپانیا و یونان را گرفته، این ایده (که چپ اسپانیا آنرا در دستور کار رسمی خود گذاشته) پیشنهاد می‌دهد که تمام شهروندان حقوقی پایه‌ای از دولت دریافت کنند و در واقع حقوق بشر

پیش به سوی ...

ادامه از صفحه ۱۸

نمونه‌ها ایتالیا بود؛ جایی که حزب «ریفونداژ یونه کمونیستا» (احیای کمونیستی) در حال فروپاشی است و باید منتظر تغییر آرایش قوا در چپ بود. در انتخابات پارلمان، چپ‌های ایتالیا (از جمله این حزب) تحت لیست «اروپایی دیگر - لیست سیراس» به میدان آمدند. یعنی آنها حول پرچم الکسی سیراس گرد آمدند که نامزد حزب چپ اروپایی برای ریاست کمیسیون اروپا (مهم‌ترین سمت اجرایی اتحادیه اروپا) بود. این تجربه موفق بود و چند نماینده ایتالیایی با این فهرست وارد مجلس اروپا شدند. در نتیجه گرچه امروز پارلمان ایتالیا متأسفانه هیچ نماینده کمونیستی ندارد، مجلس اروپا در بروکسل چند نماینده کمونیست ایتالیایی دارد و یکی از آنها نماینده حزب چپ برای ریاست مجلس اروپا است.

از جمله برنامه‌های جذاب کنگره، گزارش گروه‌های کاری بود که قبلاً تشکیل شده بودند. این گروه‌ها با مشارکت نیروهایی از سراسر قاره در مورد مسائل مختلف تحقیقاتی کرده و سیاست‌هایی پیشنهادی ارائه دادند، از گروه‌های کار منطقه‌ای برای آفریقا و خاورمیانه گرفته تا گروه‌های موضوعی در مورد خدمات عمومی، آموزش و پرورش یا محیط زیست. یکی از جذاب‌ترین گزارش‌ها مربوط به گروه کار منطقه بالکان بود. نماینده این گروه خبر از کار سخت ساختن نیروهای چپ در کشورهای یوگسلاوی سابق داد. کنگره امسال احزاب جدیدی از اسلوانی را به عضویت حزب چپ اروپایی پذیرفت. این‌که نیروهای حزب چپ اکنون حضوری موفق در پارلمان اسلوانی دارند از نمونه‌های موفقیت است.

مهمان‌ها

کنگره مهمانان بسیاری هم داشت که خیلی‌هایشان از منطقه ما بودند. از ایران، رفقایی از سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) دعوت شده بودند و حضور داشتند. احزاب کمونیست لبنان و عراق، حزب همبستگی افغانستان و جبهه پولیساریو که برای آزادی و حق تعیین سرنوشت مردم منطقه صحرای غربی (در اشغال مراکش) مبارزه می‌کند از جمله احزاب حاضر بودند. همچنین نمایندگان حزب آزادی و همبستگی ترکیه که از اعضای فعال حزب چپ اروپایی است و «حزب دموکراتیک خلق‌ها» که سرکوب و دستگیری رهبران، صلاح‌الدین دمیرتاش و فیکسن یوکسداغ، بارها مورد اشاره سخنرانان قرار گرفت. نمایندگان «ائتلاف تغییر و شفافیت» در تانزانیا که به تازگی موفق شده با پرچم سوسیالیسم به مجلس آن کشور راه پیدا کند نیز حضور داشتند.

نماینده‌ای از حزب کمونیست ژاپن نیز سخنرانی کرد. موریهارا کیمیتوشی، عضو کمیته دائم اجرایی این حزب، گفت دیواری که کمونیست‌ها را از بستر اصلی سیاست در ژاپن جدا می‌کرد اکنون فرو

سال ۲۰۱۶ ...

ادامه از صفحه ۵

او ارتباط داده شده است. افزایش گازهای گلخانه‌ای نمود بارز آن می باشد. اثرات افزایش گازهای گلخانه ای با بروز پدیده گلخانه ای باعث گرمایش جهانی اقلیم و همچنین تخریب لایه ازن می شود. بدون تردید در صورتی که روند تغییرات اقلیمی به صورت فعلی ادامه پیدا کند و اگر بشر هرچه زودتر راه‌چاره‌ای برای آن نیاندیشد، کلیه بوم‌نظام‌های طبیعی و مصنوعی تحت تأثیر قرار خواهند گرفت و الگوهای مختلفی که در رابطه با فعالیت‌های تولیدات غذایی در طول قرن‌ها شکل گرفته دگرگون شده و ساختار جوامع انسانی تحت تأثیر قرار خواهد گرفت؛

بحران مزمن جهان سرمایه‌داری در سال ۲۰۱۶ نیز تداوم یافت. این بحران که در ابتدای قرن کنونی و در سال ۲۰۰۵ در نظام بانکی آمریکا در کاهش بخش نقدینگی پدید آمد، بسرعت بنابر ماهیت گلوبال و جهانی سرمایه به دیگر کشورها سرایت یافت و کل اقتصاد جهانی را به زیر تأثیرات خود کشید. رشد بیکاری، ورشکستگی واحدهای تولیدی، رکود مزمن، کسربودجه‌های کلان از جمله جلوه‌های این بحران اند. سرمایه‌داری برای غلبه بر این بحران مثل همیشه درمان ایدئولوژیک‌های راست خود را تجویز کرد که عبارتند از کم کردن مالیاتها، اخراجهای دسته‌جمعی کارگران، حمله به دستاوردهای کارگران و زحمتکشان در ابعاد قوانین کار و حق ایجاد اتحادیه‌ها و محدودکردن آنها، محدودکردن نقش دولت در اقتصاد و به بیانی دیگر بازگشت به لیبرالیسم آن هم در شکل نوین آن، یعنی نئولیبرالیسم.

سخن پایانی

نشریه اکونومیست در ویژه‌نامه‌ای به مناسبت کریسمس با اشاره به تحولاتی همچون برگزیت (خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا)، انتخاب دونالد ترامپ به‌عنوان رئیس‌جمهوری آمریکا، تراژدی سوریه و حمایت گسترده از «دموکراسی غیرلیبرال» در مجارستان، لهستان و برخی دیگر کشورها به این موضوع اشاره کرده است که جهان در بحث آزادی‌ها، سالی پر از عقبگرد را پشت سر گذاشته است. بر این اساس، در سالی که گذشت انگشت اتهام متوجه جهانی‌سازی شد و نه تنها ملی‌گرایی که حتی استبداد در جهان خودنمایی کرد.

اما شاید همین نشریه فراموش می کند که بخش مهمی از عامل عقبگردها در زمینه آزادیها و دموکراسی لیبرال، سیاست خارجی برخی از کشورهای معرف دموکراسی لیبرال باشد که با در پیش گرفتن سیاستهای جنگی و دوزدن نهادهای معتبر بین المللی، بی ثباتی هائی را در جهان ایجاد کردند که به پیدایش و رشد گروه های تروریست و جهادی منجر شد.

با پایان گرفتن سال ۲۰۱۶، جهان کماکان در آستانه حل دردهای کهن جهانی، یعنی جنگ، فقر و ویرانی طبیعت ایستاده است. این دردها اگرچه کهن اند، اما همیشه تلاش نوین ما انسانها را می طلبند. باشد که سال نوین، سال ۲۰۱۷، سال تلاشهای گسترده‌تر و مؤثرتری جهت حل این معضلات باشد.

به امید آن روز!

پیش به سوی ...

ادامه از صفحه ۱۹

آیا احزاب چپ باید خواهان خروج از آن شوند (چنانکه «بلوک چپ» پرتغال می‌شود)؟ یا خروج از منطقه یورو؟ (مثلا رهبر حزب چپ سوئد در سخنرانی خود تأکید کرد که چپ با دفاع از حفظ کرون سوئد جلوی ورود کشور به یورو را گرفته و همین باعث شده است که امروز استقلال سیاسی بیشتری از سرمایه‌داری جهانی داشته باشد).

به تخمین نگارنده، امروز بیشتر نیروهای «چپ اروپا»، بخصوص پس از تجربه سخت یونان و عروج راست افراطی ضد بروکسل (که تبلور آن در همه‌پرسی بریتانیا برای خروج بود) قبول دارند که علیرغم معایب بسیار اتحادیه اروپا باید در آن باقی ماند و برای اصلاحش تلاش کرد. گیزی نیز گفت: «من به شدت از اتحادیه اروپا انتقاد می‌کنم اما دوست ندارم شاهد نابودی آن باشم.»

در این فضا بود که کنگره حزب چپ به کارش پایان داد: با دیدی واقع‌گرایانه و با اعتماد به نفسی بیش از همیشه برای خیز به سوی قدرت و تغییر زندگی مردم؛ برای ساختن ائتلاف و پیش بردن همبستگی با نیروهای خیزان مترقی که می‌توانند بدیل واقعی نیروهای خطرناک راست افراطی باشند؛ و با چهره‌هایی مثل گیزی که مشکلات مردم را با زبانی مردمی بازگو می‌کنند.

درس مهم چپ ایران و خاورمیانه از کنگره برلین می‌تواند این باشد که از میان شرایط خیلی سخت هم می‌توان نیرویی سیاسی ساخت و آنرا به نیرویی جدی بدل کرد. در ضمن می‌بینیم که نیروهایی که بر سر خیلی موارد اختلاف دارند می‌توانند در نبرد سیاسی کنار هم بایستند و فرقه‌گرایی را کنار بگذارند. در این شرایط حاد، باید نیروهای سیاسی ساخت که در صحنه اصلی سیاست بازی می‌کنند، با زبان مردم با آنها صحبت می‌کنند و آماده نقش‌آفرینی اند.

آدرس پستی:

L.G.e.v
Postfach 260268
50515 Köln
Germany

شماره حساب بانکی:

L.G.e.v :دارنده حساب بانکی:

شماره حساب: ۲۲۴۴۲۰۳۲

کد بانک: ۲۷۰۵۰۱۹۸

نام بانک:

Stadtsparkasse Köln-Bonn

IBAN: DE33 37050198 0022 442032

SWIFT-BIC: COLSDE33

بولتن کارگری شماره ۱۶۵

تحلیل هفته : دیوان عدالت اداری، علیه کارگران، در خدمت کارفرمایان

از تجربه دیگران: پژوهشی درانحادهای های صنفی قبرس، تاریخچه جدایی ها و چالش های مشترک آینده (بخش هفتم)

دیگر کشورها: کارگران اسپانیا خیابان ها "مادرید" را اشغال کردند

از جهان کار: پنج تغییر در آینده جهان کار

تشکل ها: کارگران خلع سلاح شده ی ایران

www.kar-online.com

آدرس تماس با پست الکترونیک: karrooznamehi@gmail.com